معرفت نامه

دینی، علمی، فرهنگی، اجتماعی
ارگان نشراتی انجمن اخلاق و معرفت
دفتر ساحوی جمعیت اصلاح افغانستان

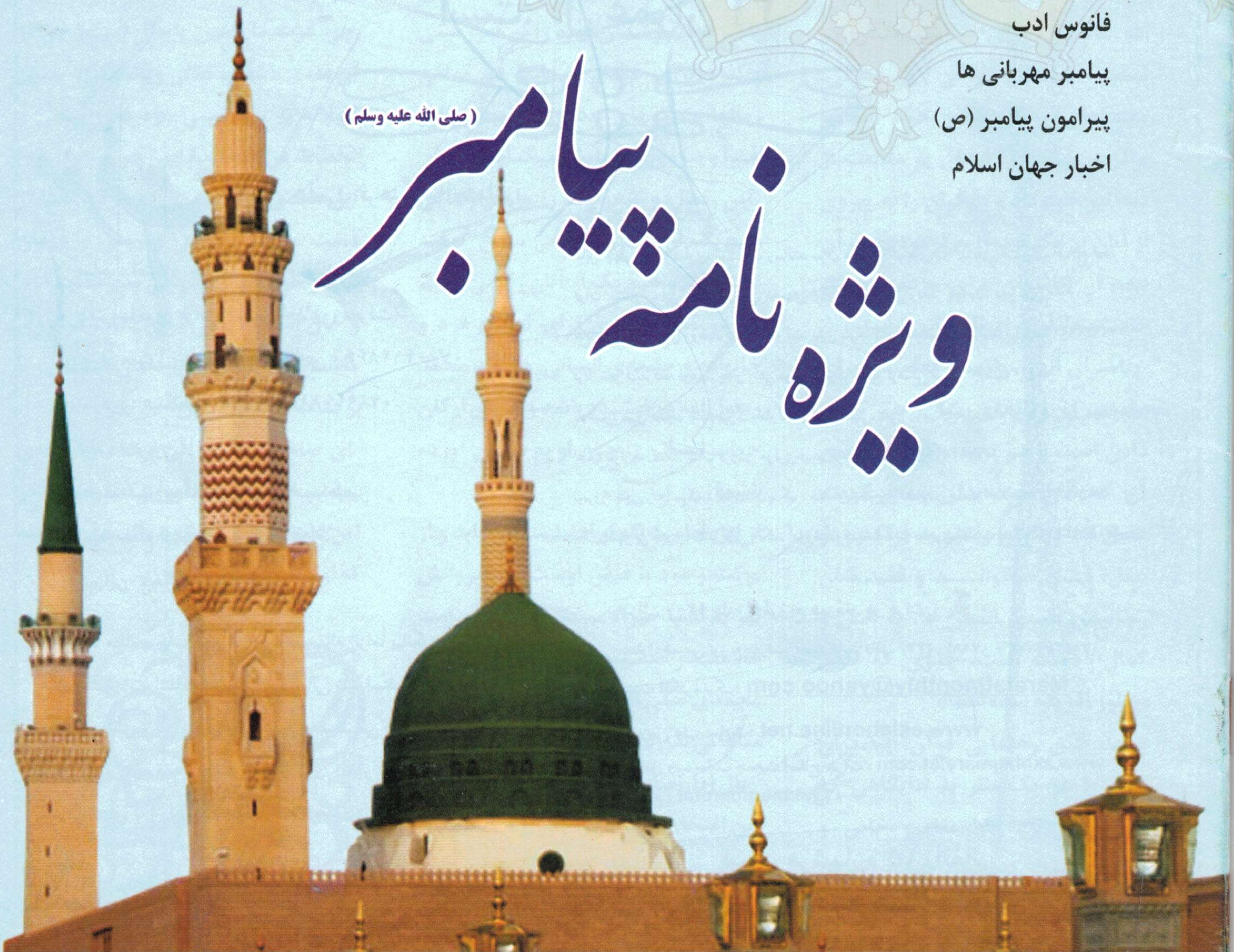
۱۷۸

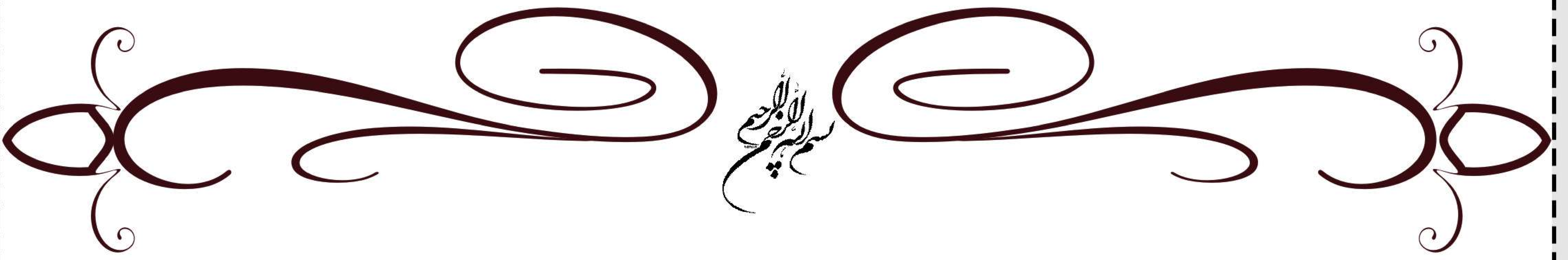
سال پانزدهم، شماره‌ی دهم، قوس ۱۳۹۶ هجری شمسی، مطابق با ربیع الاول ۱۴۳۹ هجری قمری، برابر دسیمبر ۲۰۱۷ میلادی

دربرگ های این شماره:

ویژه نامه پیامبر

(صلی الله علیه وسلم)

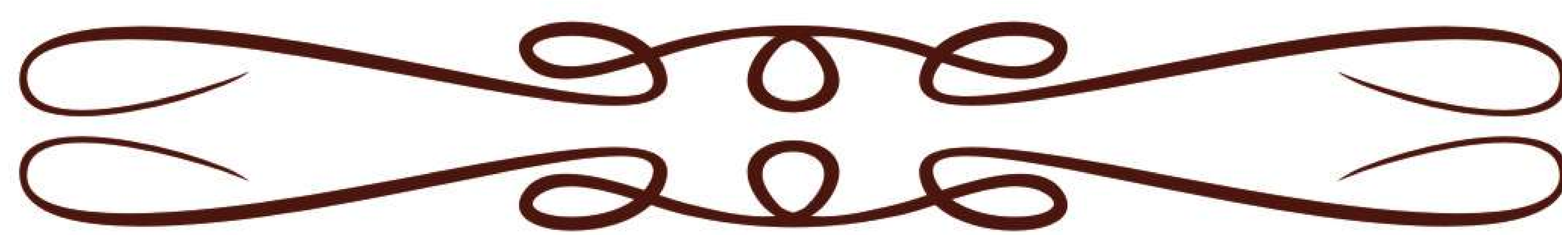




چشمه سار قرآن وسنت

{قُلْ إِن كُنتُمْ تُحِبُّونَ اللّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ}

بگو : اگر خدا را دوست میدارید ، از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببخشاید ، و خداوند آمرزنده مهربان است. آل عمران ۳۱



معرفت نامه دینی، علمی، فرهنگی، اجتماعی

صاحب امتیاز: جمعیت اصلاح افغانستان

دفتر ساحوی هرات(انجمن اخلاق ومعرفت)

مدیر مسئول: عبدالقدیر « صالحی» ۰۷۰۰۴۱۴۸۶۶

سردبیر: عبدالخالق احسان ۰۷۸۹۰۰۸۱۵۲

هیأت تحریر:

محمد سهراب ناصری، بصیراحمد مبصر

سید مسلم لبیب، عبدالرحمن عزام.

دیزاین: عبدالظاهر « فیاض »

* معرفت مطالب چاپ شده را به جز سرمقاله الزاماً بیانگر مواضع خود نمی داند.
* از پیشنهادات، انتقادات و مطالب ارسالی شما استقبال می شود.
* حق ویرایش و پیرایش را برای خود محفوظ می داند.
* معرفت از همه قلم به دستان و فرهنگیان کشور تقاضای همکاری معنوی دارد.
* نوشته های تان را به نشانی دفتر انجمن اخلاق و معرفت – بخش نشرات ویا از طریق ایمیل ماهنامه برای مان بفرستید.

* آدرس: سرک باغ آزادی، جاده ابن سینا، ابن سینا –۱ – انجمن اخلاق و معرفت

تلفن: ۰۴۰ – ۲۲۳۷۰۱۲

جاهای فروش:

کابل: چهار راهی انصاری، انتشارات رسالت، سرک سیلو، بلاک های شاداب ظفر، انتشارات اصلاح افکار.

هرات: انتشارات ابن عربی، فاروقی، محمدی، ندای اسلام، آفاق ودیگر کتباخانه های شهر.

بلخ: شهر مزار، شرق روضه، عثمانی مارکت، منزل سوم، کتابخانه عمومی رسالت. مبایل: ۰۷۹۹۳۷۹۳۲۴

فراه: شهر فراه، قلعه ارباب، چهار راهی مولوی، مرکز علمی فرهنگی توحید ۰۷۹۴۳۵۵۹۷۳

بادغیس: شرق مسجد جامع بزرگ، مارکت برادران امینی، منزل دوم، کتابخانه امام ابوحنیفه(رح). ۰۷۹۷۸۸۴۸۵۸

تخار: بازارچه کتاب، کتاب فروشی مولوی‌حبیب الرحمن. مبایل ۰۷۷۹۶۳۴۱۹۲

نیمروز: شهرزرنج، سرک د افغانستان بانک ، جنب ریاست زراعت دفتر جمعت اصلاح ۰۷۹۵۷۷۴۴۲۵

بغلان: شهر پل خمری، عقب کابل بانک، آموزشگاه اندیشه، دفتر ساحوی جمعیت اصلاح ۰۷۰۵۴۹۳۵۱۲

تیراژ: ۱۳۰۰ جلد با توزیع همزمان در هرات و بلخ

مسئول عمومی توزیع معرفت: محمد قاسم محق ۰۷۹۸۶۰۴۳۲۶ – ۰۷۸۵۲۶۳۷۷۳

پست الکترونیک: Marefatmonthly@yahoo.com

آدرس وب سایت: www.eslahonline.net

آدرس وب سایت جمعت اصلاح هرات : www.akhlaqmarefat.com

تلگرام : @akhlaqmarefat

قیمت هرشماره ۱۵ افغانی

چاپ: شرکت چاپ و نشراسلمی

شمال پارک مسجد جامع بزرگ هرات ۲۲۲۹۶۶۴

سرمقاله

نمونه‌ی خوب برای پیروی!

﴿لَّقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ﴾ ﴿الأحزاب: ۲۱﴾.

الله جل شانه، انسان را به منظور عبودیت و بندگی خویش آفرید و او را در زمین مستقر ساخت، تا مورد آزمون قرار گیرد و شایستگی و یا عدم شایستگی خویشتن را برای دخول بدین مرحله‌ی فرازین یعنی مدخل صدق، نزد آن ملیک یگانه‌ی مقتدر به اثبات برساند!

الله عالمیان، برای هدایت انسان در مسیر درست زندگی و بندگی، مقتداهای را از میان خود انسانها برگزید و آنان را فرمان به متابعت از دساتیر خود داد و دیگران را به پیروی از آنان بر انگیخت تا به فرموده‌ی قرآن (بعد از پیامبران برای مردم نزد الله حجت و دلیلی برای نافرمانی نباشد!)

پیامبران الهی، وارسته معلمینی برای بشرند که وظیفه‌ی شان، هم تعلیم دادن است و هم تربیت کردن و ضمن آن که آنان خود بدان چه میگویند عامل اند دیگران را نیز به فراگیری و عمل، فـــرا میخواننـــد و قصد شان رسانیدن همه‌ی انسان ها، به اصل و کمال آدمیت است، چیزی که بدان منظور آفریده شده اند!

و اما، طبق رهنمایی قرآن، پیامبران الهی را هر یک نظر به جایگاهی که دارند، در نزد الله مقامی خاص و تفاضلی است که بدون شک، آخرینِ آنان یعنی نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و سلم، بدین لحاظ فضیلت و جایگاهی محمود و برتر هم در این جهان و هم در سرای واپسین نسبت به سایر انبیای الهی دارد.

بی تردید، یکی از دلایل مهم و عمده‌ی فضیلت جناب حضرت خاتم النبیین علیه و علیهم السلام، در کمال محاسنی خلاصه میشود که بر همه‌ی ابعاد زندگی شخصی و اجتماعی ایشان، به عنوان یک انسان ربانی، احاطه داشت؛ حُسن شاملی که بر همه‌ی طول و عرض هستی گسترده بود و نمونه‌ی از یک حیات جامعِ پاکیزه و به رشد رسیده را در سرزمینی پاکیزه برای همه‌ی انسانها در تمامی زمانها و مکانهای بعد از خود به منظور اقتدا و پیروی، به نمایش میگذاشت!

این کمال و شمولیت را ما در زندگی هیچ‌یک از پیامبران قبلی سراغ گرفته نمیتوانیم و هیچ‌یک از آنان را نمی بینیم که در مقام رهبری برای اصلاح فرد و خانواده و جامعه‌ی انسانی، همانند محمد رسول الله درخشیده باشد و همه‌ی ارکان حیات انسانی را چون او به سامان آورده باشد!

از این جاست که او افضلیت می یابد و از برکت وجود با فیض اوست که پیروانش نیز به لقب خیرالامم در میان سایر امت ها، مفتخر میشوند که این امر برای امت محمدی صلی الله علیه و سلم تا همیشه، مباهاتی بس عظیم به حساب میآید.

حال اما، اصلی ترین پرسش آن است که این افتخار بزرگ، چرا و بر چه مبنایی به نام این امت مسجل گردید؟

پاسخ واضح است، چون این امت، به دعوت آخرین پیامبر ایمان آورد و بر مبنای هدایت او زندگی خویش را استوار کرد و در این راه از جان و مال و همه‌ی هستی خویش مایه گذاشت تا دین الله در زمین مستقر شد و همه قیود بندگی جاهلیت از دست و پایش باز گردید و انسان به بلندترین قله‌ی رشد و تمدن مادی و معنوی خود دست پیدا کرد!

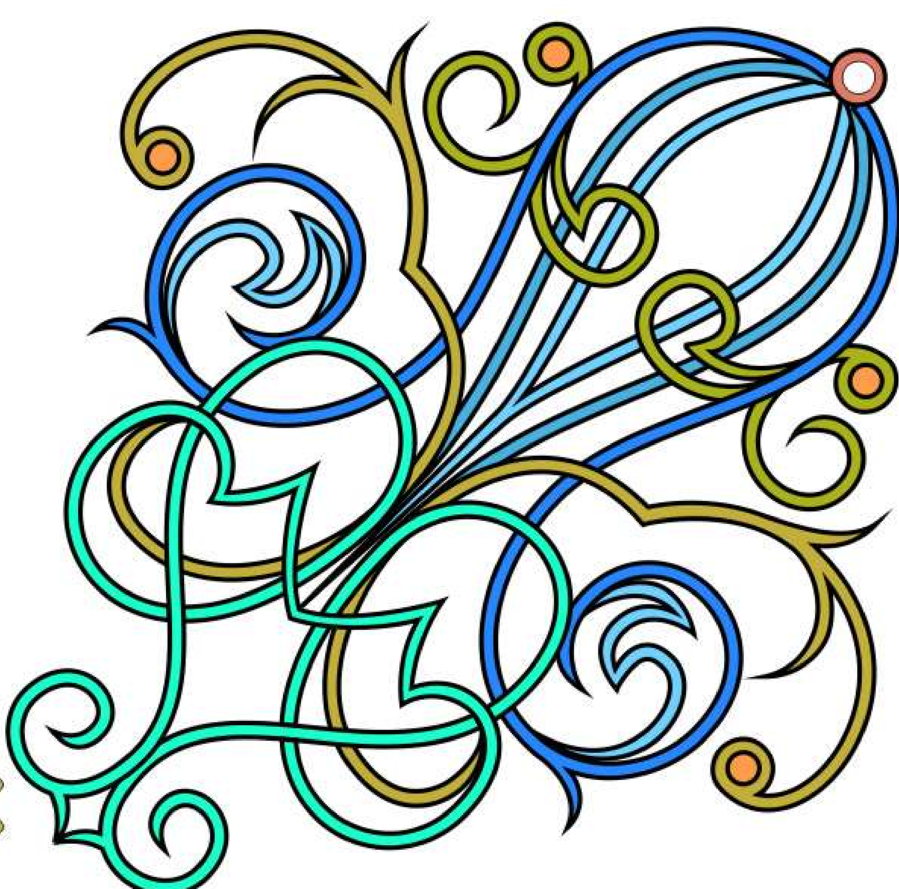
اکنون ما به عنوان وارثان آن امت سربلند، باید از خویشتن بپرسیم که پس ما چرا در بدترین حالت ممکن قرار گرفته ایم؟!

چرا عزت ما چنین پایمال است؟ چرا از آن قله‌ی باشکوه تعالی و بالندگی، چنین ذلیلانه به سراشیبی دره های پستی و انحطاط فرو غلطیده ایم؟ چرا و چرا ...

آیا دلیلش آن نیست که قرآن خدا از دست ما فرو افتاده و روش و فرمان پیامبر خود را به فراموشی سپرده ایم؟

و حال اما! چه راهی برای نجات فرا روی ماست؟ فرو غلتیدن به دامان شیطان و یا برگشت به مأمن ایمان؟

ای صاحبان خرد! این ارشاد جاودانه‌ی پیامبر خود را به یاد آورید که فرمود: آخر این امت اصلاح نمیشود مگر بدان وسیله که اول شان اصلاح شد!





گفتار فربه تر از رفتار

عبدالقدیر صالحی

دوست دارم این نوشته را با یک پرسش آغاز کنم. پرسشی که ذهن بسیاری از مسلمانان را هنگام اندیشه در وضعیت رقت بار جامعه‌ی اسلامی مشغول و درگیر خود می کند. همه از خود می پرسند چرا با وجود اینکه دوری از همه بدی ها و آراستگی به همه خوبی ها از رسالت های ایمانی ما می باشد و ادعای ایمان و محبت خدا و پیغمبر را داریم، نمی توانیم از منجلاب دروغ، خیـــانت، نفـــاق، جنگ، دشمنی، تنبلی، بی نظمی و بزهکاری های مهلک خود را رهایی بخشیم؟!

این پرسش در حالی مطرح می شود که اکنون آموزه های دینی نسبت به عصر پیامبر صلی الله علیه وسلم به مراتب شرح و بسط زیاد تری یافته و بازار تدوین و تالیف آموزه های قرآنی و سنت نبوی، بصورت موضوعی، صنعت چاپ را رونق بی سابقه بخشیده است. علاوه بر آن گسترش نرم افــزارها و کتابخـــانه های مجازی، دسترسی به هریک از موضوعات اسلامی را در حد لمس یک صفحه و فشار یک کلید آسان گردانیده است!

کتاب‌ها و مقالات زیادی در پرتو قرآن و سنت نوشته شده که توصیه دارد تا به اخلاق اسلامی آراسته باشیم؛ اما نیستیم. نگاره های زیادی وجود دارد که اهمیت وقت و ارزش عمر و تلاش در زندگی را در روشنایی آموزه های دینی تاکید دارد؛ اما هر روز که می گذرد بیش از گذشته، تنبل و مصرفی و دستنگر می شویم. نوشته های فراوانی ما را به وحدت، صلح و امنیت فرا می خواند؛ اما بیشتر ما دوستدار نفاق و تفرقه و جنگیم! قرآن کریم و سیرت پیامبراکرم صلی الله علیه وسلم از مهرورزی، نوع دوستی و خدمت به خلق خدا موج می زند؛ اما امتی که باید رحمتی برای عالمیان باشد، نکبتی برای خود و دیگران شده است!

چرا ما چنینیم؟! من به این باورم که چون ما از دین فقط به اسم و رسم اکتفا کردیم و آموزه های دینی را از زندگی عملی و سنت رفتاری پیامبر صلی الله علیه وسلم جدا کردیم، به این روز سیاه افتادیم. نقش سیرت عملی رسول الله صلی الله علیه وسلم در زندگی ما کم رنگ شده است. ما به «قیل و قال» چسپیدیم. در نصاب تعلیمی مکاتب، مدارس و مراکز علمی، فقط به حفظ سنت گفتاری و نظری پرداختیم. همیشه افتخار کردیم که چقدر حدیث حفظ داریم؛ اما با خود محاسبه نکردیم که از لحاظ رفتاری چقدر به پیامبر صلی الله علیه وسلم نزدیک شده ایم؟! همه ما حفظ کردیم و یاد گرفتیم که «تبسم به رخ برادر مسلمان صدقه است»؛ اما در پرداخت این صدقه بسیار بخیل بوده ایم!

این رویکرد سبب شده است که سنت های گفتاری در میان مسلمانان فربه شود؛ اما در مقابل سنت های رفتاری و جوانب تربیتی عملی آموزه های اسلامی که باید حاصل و برآیند تعلیم و تعلم دینی باشد، بی اهمیت جلوه کرده و متروک بماند.

متروک ماندن جانب اخلاقی سلوکی آموزه های دینی، بی مهری نسبت به سنت های رفتاری پیامبر صلی الله علیه وسلم و حفظ آموزه های نظری مجرد از التزام به ارزشها، مردمی را که از دین آگاهی کمتر دارند، دچار سردرگمی و شک کرده است. پارادوکس و تناقض میان رفتار نامناسب اجتماعی اخلاقی بعضی از متخصصین علوم اسلامی و القابی که یکدک می کشند، سبب شده است که بعضی ها گمان کنند آموزه های دینی در عصر حاضر موثریت در تغییر رفتار افراد را ندارد!

برای نجات از این وضعیت ضرورت به توازن در توجه به سنت های رفتاری و گفتاری پیامبر صلی الله علیه وسلم است. اهمیت این قضیه هم در قرآن کریم و همه در عملکرد رسول الله صلی الله علیه وسلم روشن و برجسته است. وقتی خداوند می فرماید:

{لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ} (احزاب ۲۱) (همانا در زندگی پیغمبر خدا برای شما سرمشق و الگوی زیبایی است.)

تعبیر «فِي رَسُولِ اللَّهِ» در این آیه، توجه به رفتار و اقتدا به سلوک رسول الله صلی الله علیه وسلم را مورد تاکید قرار می دهد و اهمیت پرداختن به سنت های رفتاری را برجسته می سازد.

خداوند در رابطه به حضرت ابراهیم نیز می فرماید: {إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ} {نحل/۱۲۰} (همانا ابراهیم پیشوائی بود فرمان بردارو حقّگرای و او از زمره‌ی مشرکان نبوده است.)

«أُمَّةً» به معنای قُدوه، پیشوا، از ماده «أَمَّهُ» به معنی «قَصَدَهُ» یا «إِقْتَدی بِهِ» است. در صورت دوم، معنی آیه چنین می‌شود: ابراهیم یک ملّت بود. چرا که شعاع شخصیّت ابراهیم آن اندازه افزایش داشت که از یک فرد و دو فرد و یک گروه فراتر، و معادل یک ملّت بود، و در خود کمالات و فضائلی را گرد آورده بود که اگر بر جماعت زیادی تقسیم می‌گردید، به یکایک ایشان می‌رسید.» {تفسیر نور مصطفی خرم دل}

در میان این آیه نیز تعبیر «قَانِتاً» حکایت از رفتار خدا پسندانه ابراهیم علیه السلام است که مدام بر طاعت و عبادت خدا کمره بسته و این رفتار، او را الگوی بشریت گردانیده است.

اهمیت سنت رفتاری و نمایش سلوک و رفتار قرآنی، آنگاه برجسته می شود که خداوند در قرآن کریم و در آغاز سوره فتح

صلح حدیبیه را «فتح مبین» می نامد.
شما می دانید که پیمان صلح با اهل مکه در حالی توسط پیامبر صلی الله علیه وسلم منعقد گردیده بود که توان نظامی مسلمانان از قریش قوی‌تر بود و پیامبر صلی الله علیه وسلم می توانستند شرایط دشمن را نپذیرند و با ایشان وارد کارزار شوند. حتی آن حضرت صلی الله علیه وسلم در مقابل پرخاشگری های نماینده ی طرف مقابل از خود نرمی، مهربانی و بزرگواری نشان دادند.
به نظر شما چرا پیامبراکرم صلی الله علیه وسلم این قدر تاکید بر صلح داشتند و حتی ناراحتی بعضی از یاران خود را نیز تحمل کردند که پیمان صلح با قریش را نوعی ذلت و شکست می پنداشتند؟!
هدف این بود که غیر مسلمانان در فضای صلح و امنیت در همه جا رفت و آمد کنند و متوجه رفتار و سلوک و اخلاق مسلمانان شوند. و قناعت شان حاصل شود که اسلام دین حق و سزاوار عمل و اطاعت است. قرآن کریم این صلح را بدان خاطر «فتح مبین» خوانده است که رفتار و سلوک پیامبر صلی الله علیه وسلم و یاران شان عقل و قلب انسان ها را فتح و برای شان این فرصت را فراهم می کرد که نمونه های عملی و قرآن های متحرک را پیرامون رسول اکرم صلی الله علیه وسلم به تماشا بنشینند.
ما تاثیرات سنت رفتاری رسول الله صلی الله علیه وسلم حتی در جریان مذاکرات صلح حدیبیه به وضاحت می بینیم. نماینده های زیادی برای مذاکره با پیامبر صلی الله علیه وسلم رفت و آمد کردند یکی از این نماینده ها عُروَه فرزند مسعود ثقفی بود که تاهنوز مسلمان نشده بود. او بعد از مذاکره با پیامبر صلی الله علیه وسلم، وقتی نزد مشرکان بازگشت در رابطه به محبت و دوستی یاران با رسول الله صلی الله علیه وسلم چنین گفت:
«ای قوم من، بخدا، من پادشاهان زیادی را دیدم، با قیصر پادشاه روم و خسرو پادشاه ایران و نجاشی پادشاه حبشه ملاقات کردم به خدا، پادشاهی را ندیده‌ام که اطرافیانش آن چنان که اصحاب محمد، او را احترام و عزت می کنند، بزرگ و گرامی بدارند! به خدا، اگر آب دهان بیاندازد، همه دستها را پیش می‌آورند تا نصیب یکی از آن دستها بشود و آن را به صورت و اندامش بمالد!
و هرگاه به آنان فرمان بدهد، بی‌درنگ فرمانش را اطاعت می‌کنند! و هرگاه وضو بسازد، برای گرفتن قطرات آب وضویی او سر و دست می‌شکنند! و هرگاه سخن بگوید، همگی صداهایشان را نزد وی پایین می‌آورند، و از شدت حیاء و بزرگداشت به او خیره نمی‌نگرند!؟ او پیشنهاد عاقلانه‌ای به شما کرده است؛ از او بپذیرید!»
در این تکه از تاریخ اسلام به وضاحت دیده می شود که نماینده مشرکان تمام سلوک و رفتار پیامبر صلی الله علیه وسلم و یاران شان را طوری به تصویر می کشد که گویا مستندی از آن صحنه را انسان تماشا می کند.
نمونه ای دیگر از اهمیت دادن پیامبر صلی الله علیه وسلم به سنت های رفتاری و به نمایش گذاشتن تصویر واقعی اسلام را در تعامل شان با نمایندگان طائف و قبیله ثقیف می بینیم.
بعد از جنگ تبوک و شکست رومیان توسط پیامبر صلی الله علیه وسلم، قبیله ثقیف به این نتیجه رسیدند که دگر باید با پیغمبر اسلام صلی الله علیه وسلم پیمان صلح برقرار کنند. گروهی شش نفری را به نمایندگی از خود در رمضان سال نهم هجری، که مسلمانان در اوج قدرت بودند نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم فرستادند. وقتی پیامبر صلی الله علیه وسلم خبر شدند که نمایندگان ثقیف جهت صلح نزد شان آمدند، از آنها به خوبی استقبال نموده و برای شان خیمه‌هایی جهت پذیرایی در کنار مسجد بنا نمودند.
هدف پیامبر صلی الله علیه وسلم این بود تا این مهمانان صدای تلاوت قرآن را بشنوند و مردم را در حال نماز ببینند. همچنان مهمانداری و پذیرایی شان را خود پیامبر صلی الله علیه وسلم بر عهده داشتند. در کنار تک تک می نشستند و جویای احوال شان می شدند. رسول الله صلی الله علیه وسلم می خواستند تا با عزت و احترام نمایندگان ثقیف و همچنان رساندن پیام خدا از طریق قرآن کریم و رفتار حکیمانه قلب های این مردم را برای قبول اسلام آماده سازند.
با مراجعه به سیرت نبوی صلی الله علیه وسلم نمونه های بیشماری از چنین طرز برخورد و سلوک را می توان مشاهده کرده که هریک به تنهایی می تواند حجت و دلیلی بر اهمیت سنت رفتاری پیامبر صلی الله علیه وسلم و اصلاح جامعه بر اساس تقدیم الگو باشد.
حاصل سخن اینکه امروز جامعه اسلامی از کم رنگ شدن سنت رفتاری پیامبر صلی الله علیه وسلم رنج می برد و متاسفانه بیشتر از همه مردم،کسانی که به نحوی با مسایل اسلامی سروکار دارند، ارتباط و تعامل شان با جامعه، غیر معیاری و ناهمآهنگ با سیرت رسول الله صلی الله علیه وسلم می باشد. عوام نامیدن مردم و خود را خاص دانستن از شیوه های ناکامی بوده است که میان ملت ها و تعداد زیادی از عالمان دین دیوار کشیده است. علاوه بر آن چهره های عبوس و در هم کشیده و رنگ باختن تبسم در سیما و چهره های اکثریت ما که ادعای دعوتگری و اصلاح جامعه را داریم ملت ها را از جوهر دین دور کرده است.
بازنگری در سنت رفتاری پیامبر صلی الله علیه وسلم از نیازهای مبرم امروز است. دانشمندان و علمای دین و متخصصین علوم اسلامی و نهادهای فعال در عرصه های دین و دعوت باید از اسم و رسم و قیل و قال کاسته دعوت از طریق الگو و رفتار نیک را برای سامان یافتن زندگی امروزی مسلمانان سرمشق راه خود سازند.
پی نوشتها:

• الگوی هدایت محمد علی صلابی
• تفسیر نور مصطفی خرم دل
• رحیق المختوم مبارک پوری
• البدایه و النهایه ابن کثیر

معلم بشریت، الگوی رفتار حسنه با مردم

نویسنده: مولوی ضیااحمد فاضلی، مسوول مدرسه‌ی احیاءالعلوم

خلق خوش، خلقی را شکار کند
یک صفت بیش از این چه کار کند؟

یکی از خطرناک ترین مشکلات کنونی امت اسلامی -به ویژه جامعه‌ی افغانی- ما فاصله گرفتن از اخلاق اسلامی است؛ به خصوص در بخش اجتماعی آن که اعتلاء و شکوفائی زندگی اجتماعی جامعه در گرو آنست.

این همه تجاوز بر جان، مال و آبروی یکدیگر، عادی پنداشتن افتراء، فریب، توهین، غیبت، خیانت، وعده شکنی و رزائلی اخلاقی دیگر؛ همه و همه نشان دهنده ی دوری و بیگانگی ما از اخلاق اسلامی است، حال آنکه اگر نگاهی کوتاه به آموزه های اسلام در باره‌ی اهمیت آراسته شدن به فضائل؛ و پاکیزه شدن از رزائل اخلاقی بیندازیم سخت دچار شگفتی خواهیم شد. کافی است شما به عنوان مشت نمونه‌ی خروار به خاطر درک بیشتر اهمیت موضوع به این چند حدیث کوتاه از پیامبراکرم صلی الله علیه وسلم بیندیشید؛ آن جا که می فرمایند: «أَكْمَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا» [روایت از ترمذی] (کامل ترین مومنان در ایمان داری، آنهائی اند که اخلاقی نیکوتر دارند).

«مَا مِنْ شَيْءٍ أَثْقَلُ فِي مِيزَانِ الْمُؤْمِنِ يَوْمَ الْقِيامَةِ مِنْ خُلُقٍ حَسَنٍ إِنَّ اللهَ يَكْرَهُ الْفَاحِشَ الْبَذِيءَ وَ إِنَّ صَاحِبَ حُسْنِ الْخُلْقِ لِيَبْلُغُ بِهِ دَرَجَةَ صَاحِبَ الصَّوْمِ وَ الصَّلاةِ» [روایت از: ترمذی] (هیچ چیزی در میزان حسنات انسان در روز رستاخیز سنگین تر از اخلاق نیکو نیست، بی تردید بنده، با اخلاق نیکو به بزرگترین درجات و شریف ترین منازل آخرت دست پیدا می‌کند).

و حتی به تکامل رساندن اخلاق بشری را تمام هدف از بعثت خود معرفی می‌نمایند، آنجا که می فرمایند: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأُتَمِّمَ صَالِحَ الْأَخْلَاقِ» [بخاری در ادب مفرد] (بدان جهت فرستاده شده ام تا اخلاق نیکو را به کمال و تمام برسانم)

لذا بی‌جهت نیست که دانشمندان اسلامی صعود به مدارج عالی اخلاق را علت غایی احکام و برنامه های عملی اسلام بدانند و در هرم سه ضلعی دین؛ بعد از اعتقادات و باورهای دینی، اخلاق را اولین ضلع آن بشمار آورند.

به نظر می رسد در منظومه‌ی سه بعدی نظام اخلاقی اسلام (اخلاق الهی، اخلاق فردی و اخلاق اجتماعی)، اخلاق اجتماعی بیشتر مورد جفا و بی مهری قرارگرفته است. در شرائط حاضر عامل بیشترین تیره روزی های جامعه و امت ما محرومیت از این فضائل اخلاقی است. و به خاطر رهایی از این همه نکبت و بدبختی، نیاز اساسی به اصلاح اخلاق اجتماعی و یا اگر بهتر بگوییم «اسلامی ساختن اخلاق اجتماعی» خود داریم. لذا جهت مزید آشنائی با بخش اخلاق اجتماعی اسلام، چه نیکواست تا یکی از تابلوهای زیبای اخلاق اجتماعی پیشوای بزرگ ما؛ حضرت محمد صلی الله علیه را به تماشا نشینیم؛ پیامبری که خداوند متعال تاج زرین «وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ» [سوره القلم/۴] را بر تارک مبارک ایشان به در خشیدن گذاشته است، بدان امید که توفیق اقتدا به آن الگوی نیکو را یافته و آن حضرت را سرمشق زندگی خویش سازیم، زیرا موضوع همان گونه است که سعدی شیرین سخن گفته است:

محال است سعدی که راه صفا
توان رفت به جز از پی مصطفی پیامبر

اسلام صلی الله علیه آن نگین درخشان هستی که شخصیت مبارک شان در آسمان فضایل همچون آفتابی جهان تاب نور افشانی می کند، اخلاق والا و زیبای شان در مواجهه با مردم و حرمت گزاری به ایشان بی نظیر و شنیدنی است. اینک به فراخور این مقال کوتاه شمه ای از آیین مردم داری رسول الله صلی الله علیه را از «شمائل ترمذی» به روایت هند بن ابی هاله با مختصر توضیحی تقدیم شما خواننده ی عزیز می دارم:

«پیامبر علیه السلام زبان را جز به سخنان مفید و ارزشمند باز نمی کردند» از سخنان بیهوده و چرندیات جداً نفرت داشتند. سخن به حد ضرورت می گفتند و عبارات شان بسی رسا و درعین حال فشرده و کوتاه بود.

«با یاران خویش انس و الفتی خاص داشته و از ایشان جدا نمی شدند» از حضور در جمع شان لذت می بردند، عزلت و گریز از جامعه، خوی وعادت ایشان نبود. روحیه ی اجتماعی قوی داشتند؛ گنجینه یی از انس و الفت بودند.

«بزرگوار هر قومی را گرامی داشته و آن را متولی امور قومش می ساختند» انسان های ارجمند در چشم شان عزیز بود و آن ها راشایسته‌ی سرپرستی امور مردم می دانستند.

«در صورت غیابت یاران شان، از ایشان تفقد و بازجوئی می کردند» حرمتی که به اطرافیان داشتند ایشان را وا می داشت تا پیوسته هریک را به یاد داشته باشند؛ غیابت هریکی ایشان را اندوهگین می کرد که مبادا دچار مشکلی شده باشد، لذا از احوالش معلومات می گرفتند و این در حق همه یکسان بود؛ چنان چه باری از احوال

زنی پرسیدند که گاهی مسجد را جاروب می زد و از یکی دو روزی بدین سو معلوم نبود. گفته شد که او در گذشته است. یاران به خاطر زحمت ندادن پیامبر صلی الله علیه آن حضرت را در تشییع جنازه ی وی خبر نکرده بودند که این امر جناب ایشان را متاثرساخت، برسرقبر وی رفته و از نزدیک برایش دعا کردند.

«ازآن چه در میان مردم می گذشت پرس و جو می کردند» در برابر اوضاع جامعه بی خیال نبوده و در قبال آن ها احساس مسوولیت می داشتند. «آنچه نیکو بود مورد تحسین و حمایت شان قرار می گرفت و از بدی ابراز نفرت نموده و به تقبیح آن می پرداختند» در نگاه شان ارزش و ضد ارزش یکسان نبود؛ ارزش ها را پاس گذاشته و تقویت می کردند و بنیان زشتی ها را بامخالفت خویش متزلزل می ساختند.

«بهترین مردم در نزد ایشان کسی بود که خیرش به مردم بیشتر می رسید و بزرگترین جایگاه را نزد ایشان کسی داشت که با مردم همدردی بهتر؛ و از ایشان حمایتی قوی تر می نمود» گویا همدردی و همیاری با مردم را یگانه معیاری قرارداده بودند که بزرگ را ازکوچک و سره را از ناسره جدا می کرد؛ چیزی که بیانگر اوج مردم داری ایشان است.

«هیچ نشست و برخاستی نداشتند مگر این که در آن به یاد خدا می پرداختند» ذکر و یاد الهی در همه ی عرصه ها و حالات زنده گی شان متجلی بود.

«جای خاصی را در میان یاران برای خود نمی پسندیدند و هرکجا برابر می شد و لو در آخر مجلس- می نشستند و دیگران را نیز بر رعایت این ادب اجتماعی توصیه می کردند» تشریفات تبعیض گونه در میان مسلمان ها برای آن حضرت صلی الله علیه قابل تحمل نبود.

«توجه متساویانه ی ایشان با اهل مجلس در نگاه و گفتار و سایر امور، طوری بود که هریک از هم نشینان می پنداشت که جناب ایشان بیش از هرکسی او را گرامی داشته اند» طوری نبودکه سخن کسی را گوش داده و از برخی دیگر غافل شوند. حتی نگاه های شان هم تقسیم شده بود. توجه مساویانه با همه ی اهل مجلس را از حقوق و کرامت انسانی شان می دانستند.

«فراخ دلی و اخلاق ستوده ی شان همگان را در بر می گرفت» باران رحمتی بودند که بر سر همگان یکسان می باریدند.

«در نتیجه در مقام پدری مهربان برای آنان قرار داشتند و فقط این حق بود که درجات قرب اطرافیان را نزد آن حضرت صلی الله علیه تعیین می کرد؛ کما این که تقوی یگانه معیاری بود که فضیلت هر یکی بدان سنجیده می شد».

«حلم و حیاء و صبر و امانت از خصوصیات لاینفک مجلس شان بود» همه اهل بردباری و تحمل بودند. حیاء، آنان را از سخنان و حرکات بی جا مانع می شد. بدگوئی هیچ کس در آن نمی رفت و به آبروی کسی تاخته نمی شد؛ راز یکدیگر را فاش نمی کردند و بدخواه همدیگر نبودند.

«در مجلس آن حضرت صلی الله علیه وسلم آواز ها بالا نمی گرفت، تقوا اهل مجلس را وامی داشت که باهم مهربان باشند؛ بزرگ سالان مورد احترام و خوردسالان مورد شفقت و نوازش قرار می گرفتند. حاجتمند را جلو انداخته او را بر خود ترجیح می دادند. با اشخاص غریب و بیگانه ابراز انس و الفت می کردند» و این چنین در تربیتگاه آن معلم والا آبدیده و تربیت یافته شده بودند.

«همیشه تبسمی شیرین برلب داشتند» خوش روئی و برخورد شیرین شان حتی دشمنان را شیفته ی جناب ایشان ساخته بود.

«نرمخو و اهل مدارا بودند و از ترشرویی و خورده گیری نفرت داشتند. سر و صدا و جنجال به پاکردن و بد زبانی، اصلا عادت شان نبود؛ نه کسی را زخم زبان می زدند و نه تملق کسی را می کردند».

«در باره ی خود سه چیز را ترک گفته بودند: خودنمایی، زیاده حرفی و پرداختن به امور بی ارزش. و در برابر مردم نیز از سه چیز خودداری می کردند: از کسی بدگوئی نمی کردند؛ عیب کسی را بر رخ او نکشیده و از کسی عیب جوئی نمی کردند». «زبان جز به آنچه امید پاداش آن می رفت، نمی گشودند».

«و چون سخن می گفتند همه ی یاران سرهای شان را به زیر می انداختند، تو گوئی پرنده بر سرشان نشسته باشد و هرگاه سکوت می کردند آنان لب به سخن می گشودند. در حضورشان منازعه صورت نمی گرفت و در میان حرف های یگدیگر نمی تاختند» و این گونه ازجناب ایشان ادب آموخته بودند.

«از خنده ی یاران، ایشان نیز می خندیدند و از تعجب ایشان اظهار تعجب می کردند» و این گونه در همه ی امور با ایشان مشارکت نموده و خود را جدا از ایشان و بی پروا به امور آنان نمی دانستند.

«درشت حرفیِ بعضی افراد تازه وارد و تهذیب نیافته را تحمل می کردند» و ازآن برافروخته نشده و اقدام به انتقام نمی کردند.

«اطرافیان را توصیه می کردند تا حاجت حاجتمندان را به ایشان برسانند» و جناب شان را در ادای رسالت و عمل به احساس انسان دوستی شان کمک کنند.

این بود شمه ی از اخلاق اجتماعی پیامبر اسلام در ارج گذاری به مقام و کرامت انسانی. پس چه نیکو است که کمر همت بسته و با جدیت تمام به سوی آن قله ی تعالی عروج کنیم و به آن اخلاق ستوده اقتدا نماییم؛ از الله عزوجل توفیق عمل خواهانم.

رحمت پیامبر صلی الله علیه و سلم در جهاد

نویسنده : دکتور راغب سرجانی
مترجم : عزیز الله حفیظ

در ابتدا شاید بعضی از دیدن این عنوان تعجب کنند و تعجب شان به این خاطر باشد که آنان تصور رحمت در جنگ و جهاد را ندارند (چون در جنگ که نمی‌تواند رحمت باشد همه اش قتل و کشتار است!) ؛ این تصور شاید درست باشد؛ اگر فرهنگ و تمدنی غیر از اسلام را در نظر بگیریم، و اگر منظورمان رهبر و زعیمی غیر از رسول الله صلی الله علیه و سلم باشد؛ در حالی که رحمت ایشان صلی الله علیه و سلم در میدان جهاد امری ثابت و غیر قابل انکار است، چه با مسلمانان و چه با غیر مسلمانان.

فضیلت جهاد:

بدون تردید جهاد عملی است که میتوان آن را از بهترین انواع عبادات و از بالاترین آن ها از حیث منزلت و مکانت در اسلام دانست. بعضی از مردم گمان می کنند که عبادت فقط نماز، روزه، زکات، حج و دیگر شعائر نظیر اینان است و بس ! و عبادت را به مفهوم شامل و وسیع آن که همه کوچک و بزرگ زندگی را در بر می گیرد، به حساب نمی آورند ! الله متعال میفرماید: {قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ} [الأنعام: ۱۶۲]. (بگو: بی گمان نمازم, و عبادت (و قربانی) من, و زندگی و مرگ من, همه برای خداوند پروردگار جهانیان است.)

حال گفتگوی زیبا و لطیف پیامبر صلی الله علیه و سلم با معاذ بن جبل رضی الله عنه را ببین، که در آن مکانت و منزلت بسیاری از عبادات از جمله جهاد را در اسلام توضیح میدهد.

معاذ بن جبل رضی الله عنه می فرماید: همراه پیامبر صلی الله علیه و سلم در سفری بودم، هنگام صبح وقتی که همراه ایشان قدم میزدم، گفتم: یا رسول الله! مرا از عملی خبر بده که من را به بهشت داخل و از آتش دورم کند، فرمودند: به تحقیق که از امر بزرگی پرسیدی! اما رسیدن به بهشت آسان خواهد بود برای کسی که الله برایش آسان گرداند (و آنان عبارت اند از): الله متعال را عبادت کن و هیچ چیز را با او شریک نساز، نماز را اقامه نما، زکات را بپرداز، ماه رمضان را روزه بگیر، حج خانه (کعبه) را بجای آور؛ سپس فرمودند: آیا تو را به دروازه های خیر دلالت نکنم؟ روزه مانند سپر است، صدقه (آتشِ) گناهان را خاموش می کند همانطور که آب آتش را؛ معاذ می گوید: و سپس پیامبر علیه السلام این آیات تلاوت کردند : {تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ} تا اینکه به {يَعْمَلُونَ} رسید.

سپس فرمودند: آیا تو را از راس همه امور و ستون آن و بالاترین قله آن خبر ندهم؟ گفتم: بلی یا رسول الله صلی الله علیه و سلم ، فرمودند: اسلام راس همه امور است، ستون آن نماز و بالاترین قله آن جهاد است. در ادامه فرمودند :آیا تو را از اساس همه این ها باخبر نسازم؟ گفتم: بلی یا نبی الله، زبان مبارکشان را گرفتند و فرمودند: خود را از این حفظ کن، من گفتم: یا نبی الله، آیا ما به آنچه میگوییم مواخذه میشویم؟ فرمودند: مادرت بی فرزند شود ای معاذ ! آیا مردم را غیر از سخنان بیهوده که در حق دیگران گفته می شود چیز دیگری بر صورت هایشان و یا بر بینی هایشان کشیده و در آتش می اندازند؟ (سنن ترمذی).

لذاجهاد فقط یک عبادت نیست، بلکه بالاترین قله اسلام است و در این مورد احادیث زیادی است که جمع و حصر آن در این مقال بسیار دشوار است.

تصاویری از رحمت پیامبر در جهاد:

با وجود اهمیت جهاد و اینکه امت بخاطر دفاع و حفاظت از اراضی و حرمات اسلام و مسلمانان و برای دفع و رد ظلم به جهاد نیاز دارد؛ اما رسول الله صلی الله علیه و سلم با مجاهدین و امت به طور عام با رحمتی عظیم و بی حد و مرز تعامل میکردند، از ظرفیت هایشان تقدیر کرده و از سختی هایشان می کاست و بر آنان رحم نموده وهمراه شان انس می گرفتند. این درحالی است که داشتن چنین موقفی در عرف بسیاری از مردم قابل باور نبوده و حتی اجازه چنین کاری را نیز به خودشان نمیدهند!!

غزوه ها و سریه ها

از زیباترین اموری که در زندگی ایشان صلی الله علیه و سلم می توانیم بیابیم، این است که شخص ایشان در تمام معرکه های اسلامی (با وجود علاقه بسیاری که داشتند) برای جهاد خارج نشدند، بلکه در بعضی خارج شدند که در اصطلاح سیرت به غزوه مشهور است، و در آن عده از جنگ ها که خارج نشدند در اصطلاح سیرت به آن سریه میگویند. چرا با وجود اشتیاق زیادی که برای قربانی دادن در راه الله داشتند در تمام معرکه ها برای جهاد خارج نشدند؟

پاسخ این سوال را خود ایشان صلی الله علیه و سلم میدهند: «قسم به آن ذاتی که جان من در قبضه اوست، اگر بخاطر آن عده از مومنان که دوست ندارند (در جنگها) از همراهی من باز بمانند در حالی که من قدرت تجهیز آن ها را ندارم، نمی بود؛ از هیچ سریه ای که در راه الله جهاد می کردند باز نمی‌ماندم، قسم به آن ذاتی که جان من در قبضه اوست، دوست دارم که در راه الله کشته شوم و باز زنده شوم، دوباره کشته شوم و باز زنده شوم، دوباره کشته شوم و باز زنده شوم، و دوباره کشته شوم.» (صحیح بخاری)

لهذا عدم حضور پیامبر صلی الله علیه و

سلم به همه نبردها، به خاطر آسانگیری و سهولت بر مسلمانان بوده که بخاطر همراهی ایشان خود را به هرج نیندازند.

معاف نمودن ضعیفان از قتال

رسول الله صلی الله علیه و سلم از اینکه ضعیفان و ناتوانان به قتال بیرون شوند آنان را از روی رحمت و شفقتی که داشتند، نهی کردند، این در حالی بود که تعداد مسلمانان بسیار اندک و از طرفی دیگر مسلمانان به کمک های همه جانبه ای نیاز داشتند؛ اما پیامبر خوبیها، بر ضعیفان امتش بسیار رحیم بودند و دوست نداشتند که بر آن ها سختی وارد گردد.

عدم مشارکت زنان در نبردها

در سفر حجة الوداع می بینیم که چگونه پیامبر صلی الله علیه و سلم سوال مادر مؤمنان عائشه رضی الله عنها را که از جهاد پرسیدند با رد پاسخ گفتند: عائشه رضی الله عنها گفتند: یا رسول الله، ما جهاد را بهترین عمل می بینیم، آیا به جهاد نپردازیم؟ ایشان صلی الله علیه و سلم فرمودند:« نخیر، اما بهترین جهاد (برایتان) حج مبرور است.»

این نشانه ای از رحمت و شفقت بر زنان این امت است و همین طور از روی رحمت قبول نکردند تا کودکان خوردسال در صف جهاد بپیوندند و بجای شان به جوانانی که قدرت جهاد را دارند با کسب اجازه از پدرانشان اجازه میدادند.

موقف پیامبر صلی الله علیه و سلم در مقابل عمرو بن جموح رضی الله عنه

عمرو بن جموح یکی از اصحاب کهنسال بود و پایش نیز لنگ بود؛ لذا از شرکت در نبرد ها معاف گردید و به غزوه بدر شرکت نکرده و به غزوه احد تصمیم گرفت شرکت نماید، فرزندانش اجازه نمی دادند، نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم رفت و اصرار کرد و گفت: دوست دارم با پای لنگم به بهشت باشم. رسول الله به فرزندانش گفتند: بگذارید، شاید خداوند شهادت نصیبش کرده باشد. بالآخره عمرو بن جموح در غزوه احد جام شهادت نوشید.

وقتی او را دفن می کردند، رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: قسم به ذاتی که جانم در قبضه اوست، او را دیدم که با پای لنگش به سمت بهشت میرود. (الاصابة)

در ابتدا رسول الله صلی الله علیه و سلم نمی خواست بر آن صحابی معلول سختی بیاید، لذا او را از حضور در صف قتال معاف نمود و از سر رحمت او را از جهاد مانع شد، و در کنار آن بر خانواده او هم رحمت گستراند از اینکه بر مرگ آن صحابی بگریند و زندگی به کامشان تلخ شود و از همه مهم تر، چهار فرزندش به جهاد رفته بودند و او باید در خانه برای سرپرستی خانواده خود میماند! اما وقتی که آنحضرت اشتیاق، رغبت و احساسات پاک او را بخاطر حضور در صف جهاد دید دلش باز به گونه ای دیگر به رحم آمد و خواسته او را پذیرفت تا در صف همراه دیگران حضور یابد. و زمانی که عمرو بن جموح رضی الله عنه به شهادت رسید؛ رسول الله صلی الله علیه و سلم خانواده ایشان را به مسیری بسیار نیک بشارت دادند تا فرزندانش خوشحال شوند و احساس دلتنگی نکنند.

ترس ایشان صلی الله علیه وسلم بخاطر خستگی سپاهیان اسلام

ایشان صلی الله علیه و سلم به خاطر رفع خستگی خود و صحابه در فتح مکه روزه ی شان را افطار کردند، در حالی به شام چیزی باقی نمانده بود. از جابر بن عبد الله رضی الله عنهما روایت است که فرمودند: رسول الله صلی الله علیه و سلم در سال فتح مکه در ماه رمضان به سوی مکه راه افتادند و روزه دار بودند تا اینکه سایه شنزارها دیده شد (وقت عصر) و مردم هم روزه گرفته بودند، سپس مقداری آب خواستند و آن را بالا گرفتند و نوشیدند تا همه آن را ببینند. بعد به ایشان گفته شد: بعضی از مردم روزه دارند! ایشان فرمودند: آنها نافرمانند، آنها نافرمانند. (صحیح مسلم)

الله اکبر!

چه رحمت بزرگی!

پیامبر صلی الله علیه و سلم نخواستند تا وقت افطار برسد و تا آن موقع مردم روزه داشته باشند، چون شاید بر آن ها سخت می شد و در حرج می افتادند!! پس خود شروع کردند به شکستن روزه و با آب افطار کردند (با وجود اینکه هنوز خورشید غروب نکرده بود!) تا در این کار امام آنان باشند (و از ایشان اتباع صورت گیرد) و با ایشان بسیاری از مسلمانان روزه خود را شکستند. در این میان گروهی از مسلمانان اراده داشتند روزه خود را کامل کنند، وقتی این خبر به رسول الله صلی الله علیه و سلم رسید، گفتند: آنان نافرمانان هستند !!!. این کلمات را برایشان گفتند چون آنان بر خودشان رحم نکردند و همچنان بر کسانی که در این کار از آنها تقلید میکنند هم رحم نکردند.

رسول الله صلی الله علیه و سلم همیشه به زخم های سربازان و سپاهیان اسلام اهمیت میدادند، و بر اینکه زخم اصحاب را مداوا نمایند بسیار حریص بودند و دوست داشتند که با دست مبارکشان خودشان زخم ها را مداوا کنند. روزی سعد بن معاذ از ناحیه ی رگ، دستشان زخمی شد، پیامبر صلی الله علیه و سلم آن را با دستان خودشان با قیچی جای زخم را داغ کردند تا خونش بند شود، بعد دستش ورم کرد، دوباره چنین کاری کردند (تا خون بند بیاید). (صحیح مسلم) و زمانی که زخم شدت گرفت و پیامبر صلی الله علیه و سلم نتوانستند کاری انجام دهند، مسئولیت علاج او را به رفیدهٔ رضی الله عنه سپردند؛ چون رفیدهٔ در طب و علاج امراض بسیار مشهور بود و همچنین برای رفیدهٔ خیمه ای در مسجد ساخت و خودشان نیز از آن جا دیدن میکردند. (الاصابهٔ)

اندوه پیامبر علیه السلام بر اذیت و آذر شدن صحابه

اگر بر اصحاب مجاهد و جان برکف، سختی می آمد یا کسی از آنها شهید میشد، رسول الله صلی الله علیه و سلم بسیار اندوهگین می شدند. با وجود اینکه ایشان رئیس دولت و رهبر آن بودند؛ اما این سمت مانع آن نمیشد تا بر آن ها و رنجی که میدیدند گریه نکنند با وجود آن که آن ها شهید میشدند (و چه مقامی بالاتر از شهادت)! و مردم هم با گریه پیامبر صلی الله علیه و سلم متاثر می شدند و آن ها هم می گریستند و این به این خاطر بود که در قلب آنحضرت صلی الله علیه و سلم رحمتی بس وسیع وجود داشت.

انس بن مالک روایت میکند که پیامبر صلی الله علیه و سلم خبر مرگ زید، جعفر و ابن رواحهٔ رضی الله عنهم را بیان کرد، قبل از اینکه خبر آن به مردم برسد!. سپس فرمودند: «زید بیرق را گرفت و ضربه دید و شهید شد، سپس جعفر آن را گرفت و او هم شهید شد، بعد از آن عبدالله بن رواحهٔ بیرق را گرفت و او هم شهید شد،» و (این وقایع را پیامبر صلی الله علیه و سلم در حالی بیان مینمودند که) از چشمان رسول الله صلی الله علیه و سلم اشک می ریخت، «سپس خالد بن ولید با اینکه امیر نبود بیرق را گرفت و مسلمانان پیروز شدند و خداوند فتح را نصیب مسلمانان کرد.»

رعایت کردن حال خانواده‌های مجاهدین

ایشان صلی الله علیه و سلم برای اینکه سربازان و مجاهدان، راحتی قلبی داشته باشند، بسیار حریص بودند و این مهم با اطمینان حاصل کردن از طرف خانواده های شان اثناء بیرون شدن به صحنه ی قتال، صورت می گرفت.

لذا ایشان همواره امتشان را تربیت میکردند و به آن ها نصیحت می نمودند و به امت خود می آموختند تا رعایت حال خانواده های مجاهدین را نمایند،

به همین خاطر است که رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرمایند: کسی که مجاهدی را تجهیز کند، مانند آن است که خودش جهاد کرده باشد، و کسی که از بازماندگان مجاهد به طور شایسته ی سرپرستی کند، مانند آن است که خودش جهاد کرده باشد. (صحیح بخاری)

رحمت پیامبر صلی الله علیه و سلم بر کسانی که از صحنه کارزار جهاد فرار میکردند

موضوع را با امر عجیبی به پایان میرسانم، رحمتی بسیار کمیاب و نادر؛ و آن رحم بر فرار کنندگان از صحنه‌ی جهاد است!

طوری که همه میدانند؛ فرار از جهاد از گناهان کبیره شمرده شده است و رسول الله صلی الله علیه و سلم با صراحت بیان کرده اند: از هفت گناه هلاک کننده دوری کنید! و از آن جمله: ... فرار از میدان روز نبرد با کفار...، را عنوان کردند. (صحیح بخاری)

با این حال رسول الله صلی الله علیه و سلم بین کسی که همیشه فرار میکند (و فرار از عادات او گشته) و بین کسی فرار بر او عارض گشته و احتمال تکرار ندارد فرق قائل بودند و بر نوع دوم رحم و شفقت میکردند و به نکات منفی اش اشاره نمی نمودند.

چنانچه تعدادی از مسلمانان در غزوه ی احد پابه فرار نهادند؛ این درحالی است که در هیچ کتاب سنت و سیرتی نقل نشده است که ایشان صلی الله علیه و سلم بر فرار کنندگان ملامت کرده باشند و بر آنان خرده گرفته باشند؛ بلکه برعکس آنان را به کار می انداختند و تشویقشان می کردند تا روز بعدی برای جنگ با مشرکان بیرون شوند.

 ایشان صلی الله علیه و سلم موذن را امر کردند تا امر به جهاد کند و امر نماید که فقط کسانی که دیروز با ما همراه بودند در این جنگ شرکت کنند. (السیرهٔ النبویهٔ. ابن هشام)

و هم چنان در پی غزوه موته که سپاه اسلام به قیادت خالد بن ولید رضی الله عنه عقب نشینی کرد؛ چون دو قدرت یکسان نبودند، سپاه رومیان شصت برابر سپاه مسلمانان بود. عبدالله بن عمر رضی الله عنهما دلایل این عقب نشینی، عکس العمل اهل مدینه و همینطور عکس العمل رسول الله صلی الله علیه و سلم را چنین بیان میکند: پیامبر صلی الله علیه و سلم ما را به نبردی فرستادند، سپاهیان در محاصره ای شدید واقع شدند و من هم در میان محاصره شدگان بودم، با هم گفتیم: حال چه کنیم؟ در حالی که از جنگ فرار کرده بودیم و در غضب گرفتار آمده بودیم، سپس گفتیم: اگر به مدینه وارد شدیم شب را در آن جا سپری میکنیم. بعد گفتیم: اگر خودمان را پیش رسول الله صلی الله علیه و سلم پیش کنیم شاید ما را ببخشد و برایمان مجال توبه بدهد و عذر ما را بپذیرد، وگر نه (اگر عذر ما را نپذیرفت) باز می گردیم. لذا قبل از سپیده دم نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم رسیدیم، ایشان بیرون آمدند و فرمودند: «کیستید؟»، گفتیم: ما فرارکنندگان هستیم (کسانی که از جنگ فرار کرده اند)، ایشان فرمودند: «نه بلکه شما بازگشتگان هستید، و من ملجأ شما هستم» (سنن ترمذی) (یعنی شما از جنگ فرار نکرده اید بلکه فقط برای تجدید قوا به عقب بازگشته اید و به فرقه خود پیوسته اید).

 آیا تاریخ رحمتی مانند این را به خود دیده است؟! و آیا قائد و رهبری در زمین، رحم و شفقت را به جایی میرساند که حتی فرار سربازش را عزیمت بشمارد، همانطور که رسول الله صلی الله علیه و سلم انجام دادند. به تحقیق که بر ما این آیه قرآن مجید، کلام پروردگار جهانیان، ثابت گشته است: {وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلاَّ رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ} (و [ای پیامبر!] تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم.)

پیام آور آزادی

نگاشته‌ی: بصیراحمد مبصّر

آنگاه که انسان در لبه‌ی پرتگاه پستی و پلشتی، حیران و سرگردان، چشم به هلاکت و نیستی دوخته و جان به تیره‌گی و تاریکی سپرده بود.

زنجیرِ ظلمت گلوگاه انسان را میفشرد، و گردن آزاد آدم در بند بندگیِ دیو و دد در رفته بود. بار و بارانِ جنگ و جنون و جنایت پشت آدمی را خم ساخته و رنگ و رویی از آزادی و آبادی قابل دید نبود. انسان، این پدیده‌ی پیر سر برآستان خدایان خودساخته نهاده و با تمام شوکت و شرافت بنده‌گیِ بتانِ ذهن و زمان خویش را به خدایی گرفته بود. خدایان بدخیم وهم و وحشت، آزاده‌گان دوران را به بند کشیده و در درازنای تأریخ بر آنان حکم رانده و بابایی میکردند.

پدر، با همه انس و الفتش به اولاد، با قساوت و سختدلی فرزند ارجمندش را با دستان خود در دل خاک فرو میکرد.

برادر، برادر را میکشت، همسایه بر همسایه جور و جنایت روا میداشت، و یک تیره بر دیگری میتاخت.

از عزت و وحدت و شرافت و فضیلت خبری نبود، و همه گرگان جان هم بودند.

شب شیطنت و شرارت دراز شده بود، و عهد ظلمت و ضلالت طولانی...!

تاریخ بر دو راهی مرموز سرنوشت
ایستاده بود و چشم به ظلمت سپرده بود
انسان به زیر خرمن زنجیر می خزید
در بند بود گردن آزاد آدمی
خم گشته بود پشت جهان زیر بار ظلم
رنگی نبود ز آدم و بویی ز مردمی
انسان بر آستان خدایان مرمرین
بر خاک می‌نهاد سر پر غرور را
در معبد زمانه به محراب قرنها
میکرد بوسه پای بت پول و زور را
بس کاخهای مرمر و بس قصرهای عاج
بر پشته های جمجمه ها ایستاده بود
در بزم میگساری و در خلوت هوس
خون کسان به جام خسان جای باده بود؛
آری او آمد...؛ او آمد و چراغ هدایت به
دست او...!

آفتابِ حق طلوع نمود و بر سپهر هستی پر تو افشاند.

مکه، آن مهد پاکجانان شاهد تبلور نور و رحمت بود.

محمد، چراغ بدستان وارد این تاریکستان شد. او پیام آزاده‌گی انسان را با خود داشت؛ پیام عشق و ایمان، صلح و صفا، وحدت و یکدلی، و سر انجام، پیغام رحمت، و نجات انسان ازین کویر کوری که به سختی در آن دست و پای میزد.

«محمد» درفش آزادی را بلند نمود، و تنها درگاهِ یکتای بی‌همتا را لایق پیشانی ساییدن دانست. او رحمتی برای جهانیان شد.

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ﴾ (الأنبياء آیه۱۰) ([ای پیغمبر!] ما تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستاده ایم.)

عالم انسانیت همه مدیون محمّد اند. او که تولدش سند رهیدن گردن «انسان» این موجود برتر از زیر یوغ دیو و دد بود.

«او» آمد و چراغ هدایت بدست او
راه نجات را به دلِ تیرهگی گشود
او از حجاز آمد و قرآن بدست او
تاج کرامتی به سرِ آدمی نهاد

اگر کوتاه درنگی بر اوضاع جهان و زمان خود هم داشته باشیم، چه شباهتها و همگونی های تام و تمامی با آنزمان را به تماشا خواهیم نشست.

بدبختی و سوزی انسان معاصر، وفرت جهانخواران کژکیشِ ددآیین، کثرت خدایان ساخته و پرداخته‌ی انسان و دوران، تسلط خودکامگان و زورمندان بر ضعیفان و بی پناهان و سرانجام، تراکم تاریکی بر تاریکی و دگر...!

امروزه هم ما سخت نیازمندیم تا أبر انسانهایی با الهام از فکر و مکتب پیامبر، و با الگوبرداری از روش، منش و بینش پیامبرانه کشتی طوفانزده‌ی انسان قرن را به ساحلِ صلح و سعادت ره نمون شوند.

انسان امروز هیچ راهی برای رهایی ازین منجلاب ندارد، جز با پای گذاردن بر جای پای پیامبر.

و امروزه، چقدر ما نیازمند سیرت خوانی و سیرت دانی هستیم، تا با سرمشق قرار دادن آن اسوه‌ی اخلاق، و قدوه‌ی احسان ﴿وَ إِنَّکَ لَعَلی خُلُقٍ عَظِیمٍ﴾ مسیر حق را در پیش بگیریم.

صلّی الله علیک
یاحبیبَ إله العلمینَ مُحمّدا!



فانوس ادب

کای محمّد این جهان و آن جهانی نیستی
لاجرم این جای داری صدر، و آن جا متّکا
رحمتت زان کرده اند این هر دو تا از گرد نعل
این جهان را سُرمه باشی، آن جهان را توتیا
سنایی

ثنا باد بر جان پیغمبرش
محمّد فرستاده و بهترش
که بُد بر درِ دین یزدان، کلید
جهان، یک سر از بهر او شد پدید
بدو داد دادار، پیغام خویش
بپیوست با نام او نام خویش
اسدی طوسی

ای آفتاب گردون، تاری شو و متاب
کز برج دین بتافت یکی روشنی آفتاب
آن آفتاب روشن شد جلوه گر که هست
ایمن ز انکساف و مبرّا ز احتجاب
شمس رسل، محمّد مرسل که در ازل
از ما سوی الله آمده ذات وی انتخاب
ملک الشعرای بهار

گفت پیغمبر به اصحاب کبار
تن مپوشانید از باد بهار
کانچه با برگ درختان می کند
با تن و جان شما، آن می کند
مولوی

خورشید خُلد، مهتر دنیا و آخرت
سلطان شرع، خواجه‌ی کونَین، مصطفی
چشم و چراغ سنّت و نور دو چشم دین
صاحبْ قبول هفت قرآن، صاحب لوا
عطّار

محمّد کآفرینش هست خاکش
هزاران آفرین بر جان پاکش
چراغ افروز چشم اهل بینش
طراز کارگاه آفرینش
ریاحین بخشِ باغ صبحگاهی
کلید مخزن گنج الهی
گفت پیبغمبر: شما را - ای مهان -
چون پدر هستم شفیق و مهربان
نظامی

مصطفی را وعده داد الطاف حق
گر بمیری تو، نمیرد این سَبَق
مولوی

ماه، فرو مانَد از جمال محمّد
سرو نباشد به اعتدال محمّد
قدر فلک را کمال و منزلتی نیست
در نظر قدر، با کمال محمّد
وعده‌ی دیدار هر کسی به قیامت
لیلهٔ اسری، شب وصال محمّد
سعدی

جز به دست و دل محمّد نیست
حلّ و عقد خزانه‌ی اسرار
چون دلت پر ز نور احمد بُود
به یقین دان که ایمنی از نار
سنایی

در وصف پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم

نقطه نوری که نام او خودی است
زیر خاک ما شرار زندگی است

از محبت می شود پاینده تر
زنده تر سوزنده تر تابنده تر

از محبت اشتعال جوهرش
ارتقای ممکنات مضمرش

فطرت او آتش اندوزد ز عشق
عالم افروزی بیاموزد ز عشق

عشق را از تیغ و خنجر باک نیست
اصل عشق از آب و باد و خاک نیست

در جهان هم صلح و هم پیکار عشق
آب حیوان تیغ جوهر دار عشق

از نگاه عشق خارا شق شود
عشق حق آخر سراپا حق شود

عاشقی آموز و محبوبی طلب
چشم نوحی قلب ایوبی طلب

کیمیا پیدا کن از مشت گلی
بوسه زن بر آستان کاملی

شمع خود را همچو رومی بر فروز
روم را در آتش تبریز سوز

هست معشوقی نهان اندر دلت
چشم اگر داری بیا بنمایمت

عاشقان او ز خوبان خوب تر
خوشتر و زیباتر و محبوب تر

دل ز عشق او توانا می شود
خاک همدوش ثریا می شود

خاک نجد از فیض او چالاک شد
آمد اندر وجد و بر افلاک شد

در دل مسلم مقام مصطفی است
آبروی ما ز نام مصطفی است

طور موجی از غبار خانه اش
کعبه را بیت الحرم کاشانه اش

کمتر از آنی ز اوقاتش ابد
کاسب افزایش از ذاتش ابد

بوریا ممنون خواب راحتش
تاج کسری زیر پای امتش

در شبستان حرا خلوت گزید
قوم و آئین و حکومت آفرید

ماند شبها چشم او محروم نوم
تا به تخت خسروی خوابیده قوم

وقت هیجا تیغ او آهن گداز
دیده ی او اشکبار اندر نماز

در دعای نصرت آمین تیغ او
قاطع نسل سلاطین تیغ او

در جهان آئین نو آغاز کرد
مسند اقوام پیشین در نورد

از کلید دین در دنیا گشاد
همچو او بطن ام گیتی نزاد

در نگاه او یکی بالا و پست
با غلام خویش بر یک خوان نشست

در مصافی پیش آن گردون سریر
دختر سردار طی آمد اسیر

پای در زنجیر و هم بی پرده بود
گردن از شرم و حیا خم کرده بود

دخترک را چون نبی بی پرده دید
چادر خود پیش روی او کشید

ما از آن خاتون طی عریان تریم
پیش اقوام جهان بی چادریم

روز محشر اعتبار ماست او
در جهان هم پرده دار ماست او

لطف و قهر او سراپا رحمتی
آن بیاران این باعدا رحمتی

آن که بر اعدا در رحمت گشاد
مکه را پیغام «لاتثریب» داد

ما که از قید وطن بیگانه ایم
چون نگه نور دو چشمیم و یکیم

از حجاز و چین و ایرانیم ما
شبنم یک صبح خندانیم ما

مست چشم ساقی بطحاستیم
در جهان مثل می و میناستیم

امتیازات نسب را پاک سوخت
آتش او این خس و خاشاک سوخت

چون گل صد برگ ما را بو یکیست
اوست جان این نظام و او یکیست

سر مکنون دل او ما بدیم
نعره بی باکانه زد افشا شدیم

شور عشقش در نی خاموش من
می تپد صد نغمه در آغوش من

من چه گویم از تولایش که چیست
خشک چوبی در فراق او گریست

هستی مسلم تجلی گاه او
طور ها بالد ز گرد راه او

پیکرم را آفرید آئینه اش
صبح من از آفتاب سینه اش

در تپید دمبدم آرام من
گرم تر از صبح محشر شام من

ابر آذار است و من بستان او
تاک من نمناک از باران او

چشم در کشت محبت کاشتم
از تماشا حاصلی برداشتم

خاک یثرب از دو عالم خوشتر است
ای خنک شهری که آنجا دلبر است

کشته ی انداز ملا جامیم
نظم و نثر او علاج خامیم

شعر لبریز معانی گفته است
در ثنای خواجه گوهر سفته است

«نسخه کونین را دیباچه اوست
جمله عالم بندگان و خواجه اوست»

اقبال لاهوری

او؛ پیامبرِ مهربانی‌ها بود

نویسنده:
عبدالرحمن عزام

تاریکی همه‌جا را فرا گرفته بود، چراغ‌های فروزانی که پیامبران الهی، با نور معرفت روشن نموده بودند، بر اثرِ گرداب‌ها و گردبادهای وحشت و ظلمت، کورسویی بیش از آن‌ها باقی نمانده بود.

بشریت اینک پرده‌ی ضمخت تاریکی جلو چشمانش را گرفته بود و نمی‌دانست به کدام سوی، رو کند تا دری به روی آفتاب و راهی به سوی روشنایی باز یافته و خود را از وحشتکده‌ی ظلمانی ای که از هر جانب او را در بر گرفته بود، نجات دهد.

او در این تیرگی، بسا ارزش‌ها را به باد فراموشی سپرده بود و اینک بسان گرگِ هاری شده بود که دوست از دشمن باز نمی‌شناخت و برای اشباع غرایز و گرایش‌های نفسانی و شهوانی خویش، هر مانع و سدی را می‌پیمود، گرچه به بهای جان و مال، یا زندگی خود و فرزندانش، تمام می‌شد.

ستم‌گری و ستم‌گستری باعثه‌ی افتخار، و زور و تزویر مایه‌ی مباهات بود. آنکه گلیم فسادش از دیگران پهن‌تر، مقام و جایگه اش در میان مردم، والاتر و بالاتر، و آنکه نسبت به ضعفا و بیچاره‌گان کمتر التفاتی می‌نمود، مرتبه اش رفیع‌تر و منزلتش مَنیع‌تر بود.

زورمندان، مال مردمِ ناتوان را با زور چماق و سرِ نیزه می‌گرفت، کسی جهت داد خواهی مظلوم، علیه ظالم زورمند، تکانی به خود نمی داد.

در این گیرودار و عالمِ تاریک، بار دیگر امین وحی، انسانی را از عالمِ زمین، به نشانه‌ی "پیامبری" در آغوش گرفت، او را فشرد تا برای مبارزه در میدان و معرکه‌ی کارزار و نبردِ با ظلم و ستمگری، دست همت از آستین بدر آرد و برای احقاق هر حقی، کمر بندد و داد مظلوم از ظالم باز ستاند، و با زنجیر و شمشیر عدالت، دست خیانت ببندد و گردنِ رذالت بشکند.

او را برگزید و پیامبری اش داد تا به عنوانِ آخرین کس، سفیر و فرستاده‌ی الله متعال برای بندگانش باشد، ایشان را راه نموده و پیام زندگی بخش الهی را به دل‌های مرده‌ی شان بدمد، باشد تا در پرتوِ دستورهای آسمانی او، راه از چاه باز شناسند.

او علَم دعوت بر دوش و چراغ هدایت به دست گرفت، درست زمانی‌که تمام روی زمین را شرک و بت پرستی و جاهلیت فرا گرفته بود. مکه که بنا و جایگاهِ ابرمردِ تاریخ، ابراهیم خلیل بود، مردمش سر تا پا غرق شهوات و فساد شده بودند. تعبیر درست از وضعیت جامعه‌ی جاهلی آن زمان، همانی است که جعفر برای نجاشی پادشاه یمن خاطر نشان می سازد: «ما گروهی نادان و بت پرست بودیم، بت می پرستیدیم، از مردار دوری نمی‌کردیم، همواره دنبال کارهای زشت بودیم، همسایه ها پیش ما احترام و حرمتی نداشتند، با خویشاوندان به جنگ و ستیز بر می خاستیم، افراد ضعیف و بی پناه مورد ظلم و استثمار زورمندان بودند، روزگاری به این منوال به سر بردیم» [فروغ جاویدان، ص. ۲۶۱]

آری او برخاست و با سابقه‌ی درخشان راست‌کاری‌ها و درست‌کرداری‌های خود، آمد تا دستِ این بشرِ غرق در ذلت را گرفته و راه زندگی و مسیر سعادت را برایش بنمایاند تا با ره پیمایی بر این مسیر درست، به سر منزل مقصود برسد.

در جامعه ای که مدارِ فضیلت بر محورِ زور و جور و ستم می چرخید، پیامبر اسلام، برای انسانیت، ره آوردِ محبت، مهرورزی و مهربانی به ارمغان آورد. او آمده بود تا مکارم اخلاقی را سنگ تمام بگذارد. «او رسالت خود را در این هدف بزرگ و والا خلاصه می‌کند. فرموده‌های او در راستای تشویق به هر گونه خلق و خوی ارزشمند، پیاپی و ردیف می‌گردد. زندگانی شخصی او هم مثال زنده ای و صفحه‌ی پاکیزه ای و تصویر والای درخشنده ای است، زندگانی زیبا و دلربائی که سزاوار این می‌گردد که یزدان جهان در کتاب جاویدان خود در باره اش بفرماید: ﴿وَإِنَّکَ لَعَلى خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ [قلم: ۴] (تو دارای خوی سترگ [یعنی صفات پسندیده و افعال حمیده] هستی.) [فی ظلال القرآن، تفسیر سوره قلم]

او برای ادای این رسالت و ابلاغ این مسؤولیت، سنگین‌ترین بها را پرداخت نمود، برای شکنجه‌ی او، از هیچ چیزی دست نگه نداشته و به قصد اذیت و آزارش از هیچ تلاشی کوتاه نیامدند. او، یاران، خانواده، و دوستانش را مورد بی‌مهری قرار دادند. ایشان را زدند، پاره ای را کشتند و به جمعی را به اسارت کشیدند. و یا هم کسان زیادی را از خانه و کاشانه‌ی شان، بیرون راندند.

او صلی الله علیه وسلم با سعه‌ی صدر، تمام این مصایب را تحمل نمود و هرگز برای انتقام، دست از آستین بدر نکشید و از همه سختی‌ها و رنج و آزارهایی که به او در این راستا رسانده بودند، گذشت نمود.

او نه تنها از دشمنان جان خویش در فتح مکه گذشت نمود؛ حتی در جنگ طائف، بخاطر درخواست ثقیف، به اساس پیوند خویشاوندی، از قطع نمودن تاکستان‌های شان، دست کشید. او که پیامبرِ مهربانی‌ها بود و برای بشرِ در آستانه‌ی مرگ، امید زندگی بخشیده بود، روز حنین، درست آنگاه که شکست و مرگ، از یک قدمی شان گذشته بود، یارانش را برحذر داشت از این

که کودک یا زن یا اجیر و برده ای را به قتل برسانند. او در این روز، بر قتل یک زن، بسیار اظهار تأسف نمودند. (نبی رحمت ص. ۳۵۱)

هیچگاه به جنگ و درگیری با دشمن، وارد نمی‌شد تا مگر راهی جز آن نمی بود. تمام سعی و تلاش شان برین بود تا کمتر خونی ریخته شود و شریان زندگی کسی، بریده شود.

جنگ‌ها و مبارزات اسلام و مقایسه ای با جنگ‌های امروزی دنیای متمدن

با آنکه اسلام دین مهربانی و مهرورزی است، برخی نسبت به ساحتِ مقدسش زبان تهمت و توهین گشوده می‌گویند: اسلام دین نیزه و زور است و به وسیله‌ی شمشیر توانسته است به سرزمین‌ها نفوذ کند. و برای عام سازی این پندارِ نادرست خویش در تلاش اند تا به هر قسم و از هر راهی که شده، با استفاده از وسایل دنیای مدرنِ امروز و به خدمت‌گیری رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی، چهره‌ی اسلام را تشویه و آن را مسبب قتل و جنگ و غارت و انسان‌کشی قلمداد نمایند.

جهتِ رفع و دفع این پندارِ نادرست، اینک ورقی از تاریخ جنگ‌ها و مبارزات پیامبر را می‌گردانیم تا کید و مکر این عده از نامردمانِ ستم‌کیش را به درستی ببینیم و اهداف شوم شان را باز شناسیم.

بانگاه به تاریخ اسلام، در می‌یابیم که در طول مدت ده ساله‌ی مبارزات و غزوات و لشکرکشی‌های اسلامی که چندین غزوه و جنگ را در بر می‌گیرد، بنا به آماری که استاد سید ابوالحسن ندوی در کتاب نبی رحمت بیان می‌دارد، تعداد کشته شده‌گان دو طرف جنگ، از ۱۰۱۸ نفر تجاوز نمی کرد. که از این مقدار، ۲۵۹ نفر متعلق به مسلمانان و ۷۵۹ نفر نیز، از سپاه دشمن بوده است.

اما دکتر راغب سرجانی، پژوهشگرِ تاریخ اسلام، در مورد تعداد کشته‌های غزوات پیامبر صلی الله علیه و سلم می نویسد: «زبان اعداد دروغ نمی‌گوید... کسانی را که در تمامی جنگ‌های پیامبر کشته شده اند، شمارش کرده ام، حال چه از شهدای مسلمانان و چه از کشته‌های دشمن، سپس تصمیم گرفتم که این ارقام و اعداد را تجزیه و تحلیل کنم و با عصر و دنیای کنونی مقایسه کنم. بعد از این کار واقعا شگفت زده شدم. کل شهدای مسلمانان در تمام جنگ‌های پیامبر صلی الله علیه و سلم ۲۶۲ شهید بود، و همچنین کشته‌های دشمن نیز ۱۰۲۲ کشته بود، و در تهیه این آمار بسیار کوشیدم که شمار تمام افراد کشته شده را با دقت جمع آوری کنم، حتی کسانی هم که نه در نبرد رودرو بلکه به خاطر اتفاقات شخصی کشته شده بودند. همچنین فقط بر روایات صحیح و مورد اطمینان تاکید می‌کردم و اعداد آن‌ها برایم خیلی مهم نبود، تا از مبالغه‌هایی که بعضی از پژوهشگران با آوردنِ روایات ضعیف مرتکب آن شده اند، و ارقامِ کم را ذکر کرده اند، تا جنگ‌های پیامبر را بهتر جلوه دهند، پرهیز کنم. و با این روش که در پیش گرفته بودم، به این نتیجه رسیدم که تعداد کل کشته‌های طرفین فقط ۱۲۸۴ نفر بود. و برای اینکه کسی این ایراد را وارد نکند که: تعداد جنگجویان آن زمان هم کم بوده است، تعداد سپاهیان حاضر در جنگ‌ها را نیز به دست آوردم، و این بار نیز واقعا شگفت زده شدم. نسبت شهدای مسلمانان به تعداد سپاهیانشان فقط ٪۱ بود، و نسبت کشته‌های دشمن به سپاهیان‌شان نیز فقط ٪۲ بود، و با این حساب نسبت کشته‌های دو طرف به کل سپاهیان فقط ٪۱,۵ است. این شمار ناچیز - در جنگ‌های زیادی که بیش از ۲۵ یا ۲۷ غزوه و ۳۸ سریه، یعنی جمعا ۶۳ جنگ بوده است، دلیلی است روشن برای کسانی که معتقدند در حقیقت جنگ‌های پیامبر جنگ‌های خونینی نبوده است.

و برای روشن شدن کامل این قضیه، تعداد کشته شده‌های جنگ جهانی دوم را که نمونه جنگ تمدن‌های نوین است، شمارش کردم و نسبت کشته‌های این جنگ را با کشته‌های جنگ‌های پیامبر مقایسه کردم، و واقعا شگفت زده شدم! در جنگ جهانی دوم ۱۵,۶ میلیون جنگجو شرکت کرده اند، و تعداد کشته‌های این جنگ ۵۴,۸ میلیون نفر بوده است، یعنی بیش از ۳ برابر جنگجوهای موجود! سه برابر بودن این تعداد، به این خاطر بوده است که تمامی شرکت کنندگان در جنگ، بدون استثنا دست به کشتار غیر نظامیان، زنان و کودکان می‌زدند و هزاران تن مواد منفجره و انواع بمب‌ها را بر شهرها و روستاها می‌ریختند، و نسل‌کشی به معنی واقعی رخ می‌داد! افزون بر این موجب تخریب زیرساخت‌های اقتصادی و آواره شدن میلیون‌ها نفرمی شد. واقعا این را می‌توان از تمام جهات یک فاجعه انسانی نامید و بر کسی پوشیده نیست که کشورهای درگیر در این قتل عام‌ها کشورهایی بودند که هم در آن زمان و هم اکنون، خود را متمدن و پیشرفته می‌نامیدند! مانند: بریتانیا، فرانسه، آمریکا، آلمان، ایتالیا، روسیه و ژاپن. این چه تمدنی است، و از چه پیشرفتی دم می زنند؟! و حال کجایند آنانی که پیامبر را به خشونت متهم می کنند؟! این نسبت‌های فاجعه آمیز را با جنگ های پیامبر مهربانی صلی الله علیه و سلم مقایسه کنید. برگشتن به ارقام و اعداد، هر انسان منصفی را به مسیر حقیقت راهنمایی خواهد کرد، اما کسانی که کوری را بر هدایت ترجیح می‌دهند باید جز خود کسی دیگر را سرزنش نکنند» [دکتر راغب السرجانی، سایت IslamStory برگردان: انس محمودی]

و اگر به جنگ‌های صلیبی و خون‌ریزی و قتل و کشتار شان نگاهی بیندازیم، می‌بینیم که «آمار کشته‌های مبارزات اسلامی، با آمار مقتولان جنگ های صلیبی، مسیحیان و

دیگر سردمداران جهان قابل مقایسه نیست. آیا می‌توان گفت پیامبر، اسلام را به وسیله‌ی شمشیر و زور سرنیزه در قلب مردم جای داد؟ آیا این تعداد جنگ‌ها و مدت زمان فتح سرزمین حجاز برای گسترش اسلام و تعداد کشته شدگان در مقایسه با جنایتی که صلیبی‌ها در جنگ‌های فراوان انجام داده اند، و یا فتح اندلس که با پول رباخواران یهودی و سردمداران مسیحی اروپا انجام شد که منجر به تفتیش عقاید مردم و در نتیجه به نابودی سه میلیون مسلمان شد، باعث شرم تاریخ و یهود و مسیحیت نمی‌شود؟

ویل دورانت در تاریخ تمدن ضمن تاکید بر حس جاه طلبی مسیحیان به عنوان یکی از علل اصلی و مستقیم برپایی جنگ های صلیبی، در مقام ارائه آمار جنگ اول صلیبی (۱۰۹۵-۱۰۹۹م) می‌نویسد: «سر انجام در هفتم ژوئن ۱۰۹۹م. بعد از یک جنگ سه ساله - که قوای صلیبی را (از سی هزار نفر) به دوازده هزار نفر کاهش داده بود - سرداران صلیبی با دلی خوش و تنی کوفته به مقابل دیوارهای اورشلیم رسیدند».

دورانت در ادامه از قول «رمون کشیش» که شاهد وقایع پشت پادگان های مسلمانان بود، چنین نقل می‌کند: چیزهای بدیعی از هر سو به چشم می خورد. سرهای گروهی از مسلمانان را از پیکر جدا کردند... گروهی دیگر را با تیر کشتند یا مجبور کردند خود را از برج‌ها به زیر افکنند. پاره ای را چندین روز شکنجه دادند و آنگاه سوزانیدند... در کوچه‌ها توده‌هایی از سرها و دست و پای کشتگان دیده می‌شد. هر سو اسب روان می‌کردی، در میان اجساد کشتگان و لاشه اسبان بودی.

درباره‌ی جنگ چهارم صلیبی (۱۲۰۲-۱۲۰۴م) می‌نویسد: سربازان صلیبی، که مدت‌ها بود در انتظار لقمه ای چنین چرب و شیرین به سر می‌بردند، اینک در اثنای هفته‌ی عید فصح، چنان قسطنطنیه را مورد تاراج قرار دادند که حتی رم در یورش واندال‌ها و گوت‌ها نظیرش را ندیده بود... اصیل زادگان لاتین، کاخ‌ها را بین خود تقسیم کردند. لشکریان وارد خانه‌های مردم، دکان‌ها و ... شدند و آنچه پسند خاطرشان افتاد، به عنوان غنیمت، برداشتند. اینوکنتیوس سوم شاکی بود که سپاهیان لاتین در برابر سرکشی نفس اماره، به سن، جنس، حرفه دینی و هیچ چیز دیگر اعتنا نداشتند.... در میان این چپاول‌ها، کتابخانه‌ها به یغما رفت و کتاب‌های خطی گران‌بها خراب یا ناپدید شد... [ویل دورانت، تاریخ تمدن (عصر ایمان)، ج۴،ص. ۸۲۱-۷۸۷] نویسنده ای دیگر در توصیف جنگ صلیبی اول می‌گوید: در واقع در روز جمعه ۲۲ شعبان سال ۴۹۲ هجری، مصادف با ۱۵ ژوئیه سال ۱۰۹۹م. بوده است که فرنگیان، بیت المقدس را پس از محاصره ای چهل روزه تسخیر کردند. هنوز فراریان هر بار که از این واقعه یاد می‌کنند از ترس به خود می‌لرزند و نگاه‌شان به نقطه ای نامعلوم خیره می‌شود. گویا منظره‌ی جنگجویان سراپا زره پوش را، که با شمشیرهای آخته در کوچه‌های شهر، مردان و زنان و کودکان را سر می‌برند و خانه‌ها را غارت می‌کنند و مساجد را ویران می‌سازند، پیش چشم دارند. دو روز بعد، که کشتار متوقف می‌شود، در میان حصارهای شهر حتی یک مسلمان نیز نمانده است. تنی چند از آنان با استفاده از آشفتگی موجود از دروازه هایی که مهاجمان شکسته اند به خارج شهر گریخته و بقیه هزار هزار در گودال‌هایی لبریز از خون یا در آستانه منازل و یا هم در اطراف مساجد افتاده اند... (ملعوف، جنگ‌های صلیبی از دیدگاه شرقیان) [1]

این پاره ای از مواردی بود که در دل تاریخ و لابلای کتاب‌ها ثبت اند؛ اما اگر به خون‌ریزی و کشتارِ امروزین این ترقی مآبان متمدن اشاره ای کنیم، قتل میلیون ها انسان در افغانستان، عراق، سوریه، ویتنام، ژاپن و... مواردی است که می بایست از آن‌ها چشم پوشی صورت نگیرد.

این بود مقایسه ای اندک بین جنگ‌های چندین ساله‌ی اسلامی و نسل‌کشی دنیای متمدن امروز؛ در حالی‌که «همین تعداد اندکی که در مبارزات اسلامی کشته شده اند، سبب حفظ و صیانت خون‌های بی شماری که خدا می داند تا به چه حد می رسید، گردید. در نتیجه‌ی این خون ریزی های مختصر و اندک، جان‌های بی‌شماری نجات یافتند، امنیت سراسر جزیرۀالعرب را فراگرفت، بطوری‌که یک زن، سوار شتر شده تنها از حیره حرکت نموده به طواف بیت الله می‌رود و از احدی بجز خدا نمی‌ترسد. زنی دیگر از قادسیه سوار شده و به خانه‌ی کعبه می‌رود و از هیچ کس، واهمه ای ندارد. در صورتی که قبلا جزیرۀ العرب مرکز فسادها و خون‌ریزی‌ها و جنگ‌ها و غارتگری‌ها بود. طوری‌که کاروان های دولت‌های بزرگ، جز با نگهبانی‌های دقیق و تدابیر امنیتی شدید، نمی‌توانستند حرکت کنند.

همه این جنگها، بر اساس دو اصل حکیمانه‌ی قرآنی برنامه ریزی شد؛ یکی {الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ} و دیگری {وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ} به همین دلیل، این جنگ‌ها در زمینه تغییر اوضاع و دفع خطرها کمک شایانی به بشریت نمود و از به هدر رفتن بسیاری از نیروها و اوقات جلوگیری به عمل آورد.

ضمن اینکه تمام این جنگ‌ها با رعایت آداب اخلاقی و تعالیم رحیمانه توأم بود که در واقع می‌توان گفت اینها جنگ و تعذیب نبود؛ بلکه اقدام‌های تادیبی و تربیتی بود. موفقیت‌هایی که بدست آمد و سرعت عملی که به خرج داده شد، طوری بود که روزانه مقدار ۲۴۷ میل مربع در قلمرو مسلمانان داخل شد. میزان تلفات مسلمانان یک نفر در ماه بود و تلفات دشمن ماهی ۱۵۰ نفر بود. بالاخره بیش از

ادامه آن به صفحه ۱۹

حضرت محمد صلی الله علیه و سلم
از دیدگاه دانشمندان غیر مسلمان

گردآورنده :وسیم احمد ادیب

خداوند جل جلاله با مبعوث گردانیدن رسول الله صلی الله علیه وسلم بر انسانها منت نهاد و دامنه‌ی ظلم و جهالت را بوسیله‌ی او برچید. با بعثت رسول خدا صلی الله علیه وسلم و تلاشهای خستگی ناپذیر او پیرامون زدودن خرافات و رسوم غیر انسانی و بدور از عقل، نسیم خوشبختی و رفاه وزیدن گرفت و دنیای بربریت و استبداد متحول گشت.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و سلم الگوی ایده آل برای زندگی سراسر خوشبختی و بهروزی است که با رهنمودهای جناب ایشان انسانها از دره ها و پرتگاه های هلاکت و بدبختی به شاهراه سعادت جاوید رهنمون میشوند و از خطر بلعیده شدن توسط اژدهای بزرگ بیدینی در امان میمانند.

از آنجاییکه غربیها همواره از گذشته های دور به این تصور بودند که رسول الله صلی الله علیه وسلم جز شخص ماهری که تودهای از انسانهای روزگار خود را به نیرنگ و خدعه گرفت و خویشتن را به قله های آسایش رسانید، کسی دیگری نبود؛ اما خوشبختانه با گذشت زمان و پیشرفت علم، مدارک و یافته های ساکنان مغرب زمین و آنانیکه پیرامون پیامبر باورهای نادرست داشتند بالا گرفت و شناخت بیشتر و بهتری از شخصیت پیامبر، ویژگیهای منحصر به فرد وی و حقانیت داشته های علمی او صلی الله علیه وسلم پیدا کردند.

هرچند برای بیان عظمت و جایگاه والای نبی کریم صلی الله علیه و سلم نیازی به دیدگاه و تأیید صاحب نظران و اندیشمندان غربی هم نیست؛ چون خداوند جل جلاله جناب ایشان را با بهترین اوصاف انسانی و ستوده توصیف کرده است. با آنهم قابل یاد آوریست که با گذشت هر سال صدها کتاب در اروپا و امریکا در این زمینه طبع و نشر شده و از ویژگیها و کمال رسول الله صلی الله علیه وسلم سخن به میان میآید.

اینجا مختصری از دیدگاه های صاحب نظران و دانشمندان غربی و غیر مسلمان را که در مورد شخصیت متعالی رسول الله صلی الله علیه وسلم گفته اند با شما عزیزان شریک میسازیم؛ همانگونه که بزرگان گفته اند:

خوشتر آن باشد که سرّ دلبران گفته آید در حدیث دیگران

۱– لئون تولستوی:

تولستوی نویسنده مشهور روسی، از کسانی است که کتاب جالبی در رد اشخاصی که پیامبر اسلام را به سلطنت طلبی و شهوترانی نسبت دادهاند، به نام محمد صلی الله علیه وسلم تألیف کرد و ضمناً سخنان حکیمانهی ایشان را هم در رساله ی مخصوصی گردآوری و به زبان روسی ترجمه کرده و به عنوان «سخنان محمد» انتشار داده است. وی چنین مینگارد:

«جای هیچگونه شبهه و تردیدی نیست که پیغمبر اسلام صلی الله علیه وسلم از مصلحان بزرگ دنیا است؛ آنهم مصلحی که به جامعه ی بشریت خدمات شایانی کرده است و این فخر و مباهات برای او بس است که یک ملت خونریز و وحشی را از چنگال اهریمنان عادات زشت و شنیع رهانید و راه ترقی را به روی آنان باز کرد و حالآنکه هر مرد عادیی نمیتواند به چنین کار شگرفی اقدام کند و نتیجه بگیرد. بنابراین شخص پیغمبر اسلام صلی الله علیه وسلم سزاوار همه گونه احترام و اکرام میباشد. شریعت اسلام به علت توافق آن با عقل و حکمت در آینده عالمگیر خواهد شد» (۱)

۲– فرانسوا ماری آروئه ولتر:

ولتر اندیشمند، فیلسوف و نویسنده ی بزرگ فرانسوی در کتاب «کلیات ولتر» مینویسد: «محمد صلی الله علیه وسلم بیگمان مردی بسیار بزرگ بود و مردان بزرگی نیز در دامن فضل و کمال خود پرورش داد. قانونگذاری خردمند، جهان گشـــایی توانا، فرمانروایی دادگستر و پیامبری پرهیزگار بود و بزرگترین انقلاب روی زمین را پدید آورد» (۲)

۳– پروفسور ویل دورانت:

دورانت مؤرخ مشهور آمریکایی مینویسد: «اگر میزان تأثیر این مرد بزرگ را در مردم بسنجیم، باید بگوییم که حضرت محمد صلی الله علیه وسلم از بزرگترین بزرگان تاریخ انسانی است. وی در صدد بود سطح معلومات و اخلاق قومی را که از فرط گرمای هوا و خشکی صحرا به تاریکی توحش افتاده بودند اوج دهد. در این زمینه توفیقی یافت که از توفیقات تمام مصلحان جهان بیشتر بود. کمتر کسی را جز او میتوان یافت که همه آرزوهای خود را در راه دین انجام داده باشد؛ زیرا به دین اعتقاد داشت.

از قبایل بت پرست و پراکنده در صحرا، امتی واحد به وجود آورد؛

برتر و بالاتر از دین یهود و دین مسیح و دین قدیم عربستان، آیینی ساده و دینی روشن و نیرومند با معنویاتی که اساس آن شجاعت و مناعت

قومی بود پدید آورد که در طی یک نسل در یکصد معرکه نظامی
پیروز شد و در مدت یک قرن امپراطوری عظیم و پهناوری به وجود آورد
و در روزگار ما نیروی مهمی است که بر یک نیمه جهان نفوذ دارد.» (۳)

۴- توماس کارلایل:

کارلایل، رجال شناس و متفکر انگلیسی در کتاب «قهرمان و قهرمانیت» درباره‌ی پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم چنین اظهار نظر کرده است:

«شما میگویید او را پیغمبر دانستند؟ بلی! او کسی است که با آنها روبرو بود، تک و تنها، روشن و آشکار، بدون اینکه در لباس اسرار و رموز مقدسی در آمده باشد، وضع او محسوس بود و مشهود؛ لباسش را خودش میشست و کفشهایش را رفو میکرد و میجنگید، مشورت میکرد و در میان آنها حکومت میکرد و فرمانروایی داشت.

بایستی او را دیده باشند که چه نوع شخصی بود. شما هرچه میخواهید او را بنامید، هیچ امپراطوری با تاج و زینت و زیور پادشاهی مانند این مرد که شخصاً جامهایش را میشست مطاع نبود. این مردی که مدت ۲۳ سال با آن همه رنج و مشقت زندگی کرد، چنان آزمایشهایی عملی سخت و دشوار از خود نشان داد که من او را «قهرمان» میدانم و لازم است که چنین عنوانی داشته باشد.» (۴)

۵- جان دیون پورت:

جان پورت، اسلام شناس معروف انگلیسی در کتاب «عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن» چاپ لندن، سال ۱۸۶۹ چنین نگاشته است:

«نویسندگانی که کورکورانه تحت تأثیر تعصب قرار گرفته و گمراه شده اند و در نتیجه به حسن شهرت زنده کننده آیین یکتا پرستی اهانت روا داشته اند؛ نه فقط ثابت کرده اند که روح خیرخواهی نجات دهنده(مسیح) که با آن همه استقامت و قدرت در انجام آن پایداری نشان داده، در آنها تأثیر ننموده است؛ بلکه در قضاوت نیز راه خطا پیموده اند؛ زیرا با مختصر تأمل و تفکری میتوانستند این نکته را درک کنند و دریابند که پیغمبر و تعلیمات او را نباید از نظر یک نفر مسیحی یا از لحاظ فکر اروپایی انتقاد کنند؛ بلکه این بحث باید از نظر شرقی مورد قضاوت قرار گیرد و به عبارت دیگر شخصیت محمد صلی الله علیه وسلم را به عنوان یک نفر مصلح دینی و قانونگذاری که در قرن هفتم مسیحی در آسیا قیام کرده است، باید مورد مطالعه و تحقیق قرار داد. در این صورت بدون شک اگر او را یکی از نوادر جهان و منزه ترین نوابغی که گیتی تاکنون توانسته است پرورش دهد به شمار نیاوریم ستم بزرگی را مرتکب شده ایم. همانا باید او را بزرگترین و یگانه شخصیتی بدانیم که قاره ی آسیا میتواند به وجود چنان فرزندی برخود ببالد.

هرگاه وضع اعراب را قبل از ظهور محمد در نظر بگیریم و با اوضاع بعد از قیام او مقایسه کنیم، و هرگاه اندک تفکری در شعله عشق و علاقه‌ای که در قلوب پیروان او برافروخته شده و تا به امروز به همان حال باقی است توجه کنیم، به خوبی احساس میکنیم که اگر از تمجید و تکریم چنان مرد بزرگ و فوق العاده ای خودداری کنیم بی انصافی است.» (۵)

۶- ماهاتما گاندی:

گاندی، رهبر فقید هند در کتاب «هند جدید» در مورد شخصیت محمد صلی الله علیه و سلم میگوید: «جالب است بدانید که بهترین کسی که امروزه بدون هیچ چون و چرایی، در قلب میلیونها انسان جا گرفته «محمد» است. از اینجا من متقاعد شده ام که این شمشیر نبود که در آن روزها مردم زیادی را تسلیم اسلام کرد. «محمد» سخت ساده زیست بود، مثل دیگر پیامبران متقی بود. به شدت امانتدار بود. از خود گذشتگی شدید نسبت به دوستان و پیروان، جسارت، بیباکی و توکل مطلق به خدا در رسالت شخصی، از ویژگیهای محمد صلی الله علیه و سلم بود. قبل از این ویژگیها او به هیچ وجه از شمشیر برای برداشتن سدهای جلوی راه خود استفاده نمیکرد.»

۷- دکتر گوستاولوبون:

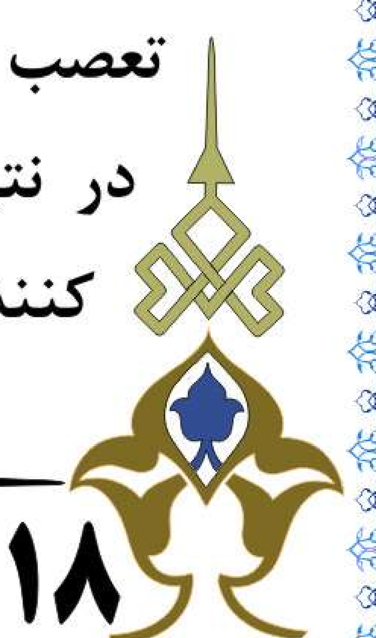
دکتر گوستاولوبون، نویسنده‌ی مشهور فرانسوی درباره‌ی شخصیت پیامبر اسلام چنین مینویسد: «اگر بخواهیم عظمت و اهمیت مردان بزرگ عالم را از روی آثار و کارهای آنها بسنجیم؛ هرآیینه باید گفت که پیغمبر اسلام صلی الله علیه وسلم در میان مردان تاریخ، یک مرد بسیار بزرگ نامی گذشته است، مؤرخان قدیم به واسطه‌ی تعصبات مذهبی، اهمیتی به کارهای او نداده اند؛ ولی در عصر حاضر مؤرخان نصاری «مسیحی» حاضر شده اند که در این باب از روی انصاف سخن گویند.» (۶)

۸- جرج برنارد شاو:

جرج شاو، درامنویس ایرلندی که از مشهورترین چهره های ادبیات معاصر و همتای شکسپیر در نمایشنامه نویسی، و استاد بذله گویی و طنز در زبان انگلیسی است، مینویسد: «به عقیده من اگر به مردی مانند محمد صلی الله علیه وسلم زمام اختیار حکومت تمام دنیا را بسپارند، جهان و جهانیان تحت لوای حکومت اسلام رستگار خواهند شد و مکتب اسلام دنیا را به خیر و سعادت و حل مشکلات زندگی هدایت خواهد کرد تا بدانجا که بر تمام عالم همای سعادت پر تو خواهد افکند.» (۷)

۹- ژنرال سرپرسی سایکس:

نویسنده مشهور انگلیسی در کتاب «تاریخ ایران» مینویسد: «به عقیده شخصی من حضرت محمد صلی الله علیه وسلم در میان عالم بشریت بزرگترین انسانی است که با یک مرام عالی، تمام همّ خود را مصروف این داشت که شرک و بت پرستی را از اندیشه ها منهدم ساخته و به جای آن



افکار بلند اسلام را برقرار سازد. خدمت وافر و نمایانی که از این راه به نوع بشر نموده، خدمتی است که آن را ستایش نموده و سر تعظیم فرود میآورم.» (۹)

۱۰- جواهر لعل نهرو:

جواهر لعل نهرو نخست وزیر وقت هند در کتاب خود «نگرشی بر تاریخ جهان» چنین میگوید: محمد صلی الله علیه وسلم برای نشر رسالت خود شتاب نداشت؛ بلکه مدتی در سکوت زندگی کرد. مایه‌ی شگفتی و اعتماد هموطنان خود واقع شد تا آنجا که او را «امین» لقب دادند. او به خود و پیامبری خود باور داشت و با این اعتماد و ایمان، وسایل اقتدار، عزت و مناعت را برای امت خویش مهیا ساخت و آنها را از مردمانی ساکن صحرا به سرورانی مبدل کرد که نصف جهان شناخته شده زمان خود را فتح کردند.»

۱۱- همیلتن گیب:

همیلتن گیب استاد دانشگاه لندن و اکسفورد (Oxford) مینویسد:

«اما شگفت انگیزتر از سرعت کشور گشایی ها، خاصیت نظم و ترتیب آنها بود، در طی سالها جنگ میبایست خرابیهایی به بار آمده باشد؛ اما بر روی هم تازیان (مسلمانان) که آثاری از ویرانی برجای نگذاشته بودند، راه را برای یکپارچه شدن اقوام و فرهنگها هموار میکردند.

ساخت قانون و حکومتی که محمد صلی الله علیه وسلم برای اخلاف خود یعنی خلفا به میراث نهاده بود، ارزش خود را در ضبط و نظارت بر کارهای این سپاه بدوی به اثبات رسانده بود.

اسلام در درون دنیای متمدن خارجی به عنوان خرافات خام طایفه های غارتگر راه نیافت؛ بلکه به عنوان نیرویی اخلاقی معرفی شد که احترام همگان را برمی انگیخت و به منزله‌ی آیینی منطقی که مسیحیت روم شرقی و دین زرتشت را در ایران، یعنی هر یک از این دو کیش را در سرزمین و خاستگاه خویش میتوانست به مبارزه بطلبد.» (۹)

۱۲- پروفسور آنهماری شیمل:

پروفسور آنهماری شیمل، اسلامشناس معاصر آلمانی نوشته است:

«همین آرمان تقلید از محمد است که مسلمانان را از مراکش گرفته تا اندونزی به این اندازه یکسانی کردار بخشیده است، هر کس به هر جایی که باشد میداند که هنگام در آمدن به منزلی چگونه رفتار کند، کدام عبارت تعارف آمیز را کار برد، در همنشینی از چه بپرهیزد، چگونه غذا بخورد، چگونه سفر کند...

کودکان مسلمان قرنهاست که به این شیوه ها پرورش یافته اند و تنها در این اواخر بود که این دنیای سنتی بر اثر هجوم فرهنگ تکنولوژیکی امروز از هم فروپاشید.» (۱۰)

این آرا و دیدگاه های برخی از اندیشمندان غربی درباره‌ی شخصیت والای خورشید نبوت، حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم بود. این گفتارها را از آن جهت با شما شریک ساختیم، تا هم عرض ارادتی به ساحت گرامی نبی رحمت پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم داشته باشیم و هم چراغی فراروی شیفته گان غرب بیفروزیم که یار در خانه و ما گرد جهان میگردیم.

ازین سبب است که خداوند در قرآن عظیم الشأن چه زیبا فرموده است:

{لَّقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّـهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّـهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّـهَ كَثِيرًا} (یقیناً برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی است، برای آنان که به خدا و روز آخرت امید دارند، و خدا را بسیار یاد میکنند) (حزاب: ۲۱)

منابع:

Tolsti
Francois-Marie Arout Voltaire

نیکبین، نصرالله؛ اسلام از دیدگاه دانشمندان غرب؛ سیمان دورود؛ [بی تا]، ص۳۸.

Thomas Carlyle
John Daven Port
Goustawe Lebon
Shaw George Bernard

سایکس، سرپرسی؛ تاریخ ایران؛ ترجمه سید محمدتقی فخر داعی گیلانی، چاپ ششم، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۷، ج۱، ص۷۲۶.

Hamilton. Alexander Rosskeen Sir

شیمل، آنه ماری، محمد رسول خدا، ص۹۷.

قرآن کریم

ادامه صفحه ۱۶

یک میلیون میل مربع در قلمرو مسلمانان داخل گردید.

هرگاه رسول خدا لشکری را اعزام می فرمود، آنها را هنگام تودیع چنین توصیه می فرمود: «من شما را به تقوی و ترس از خدا توصیه می‌کنم، بامسلمانانی که همراه شما هستند به نیکی رفتار نمایید، بروید به نام الله باکسانی که به خداوند کفر ورزیدند، جهاد کنید. غدر و پیمان شکنی نکنید، خیانت ننمایید. از کشتن کودکان، زنان، پیرمردان سالخورده برحذر باشید. به کسی که در عبادتگاه خود گوشه گرفته، تعرض نکنید، نزدیک نخلستان نروید، درختان را قطع نکنید و ساختمان‌ها را منهدم نسازید.

- روایت واقدی» [نبی رحمت، ۳۷۵]

جان کلام اینکه پیامبر اسلام، پیامبر و پیام آورِ مهرورزی و مهربانی‌ها است که توانست برای بشرِ غرق در ذلت، عزت آورد و برای انسانیت در شرفِ نابودی، زندگی بخشد.

[۱] آمار کشته شدگان در غزوات اسلام، نویسنده: سید محمد علی رضایی به نقل از آدرس انترنتی:

http://seyedrazaee.persianblog.ir

پی‌نوشت:

۱- فروغ جاویدان، علامه شبلی نعمانی و سید سلیمان ندوی.

۲- فی‌ظلال القرآن، شهید سید قطب.

۳- سایت «قصةالاسلام، دکتر راغب سرجانی»

۴-سایت: http://seyedrazaee.persianblog.ir

۵ - نبی رحمت، علامه سیدابوالحسن ندوی.

پیرامون پیامبر صلی الله علیه وسلم

پیامبر هم یک انسان بود، اما؟!

پیامبر هم یک انسان بود، اما مسیر زندگی بشر را تغییر داد و روح تازه‌ای به کالبد پوسیده‌ی انسانیت دمید. او یک انسان بود، اما برای همه پدر، برادر، دوست و یاور شد . او یک انسان بود، اما فراتر از طاقت انسان، جوشید و خروشید تا همه انسان باشند.

اویک انسان بود، اما انسانی که با رحمت و مهربانی، تواضع و خشوع، عزت و کرامت، رحم و مروّت، ایثار و از خودگذری‌اش، باری دیگر مَلَک و فرشتگان الهی را به شوق و حسرتِ سجده بر آدم انداخت که همچنین انسانی از نسل و ذریه‌اش پدید آمد.

آری، محمد ـ فداه ابی و امی ـ انسان بود و اگر بنی بشر، راه و رسمش را بجان می‌خریدند و طوطیای چشم می‌کردند، امروز همه انسان بودند. لیکن از انسان امروز ـ چه مسلمان چه کافرـ اسمی باقیمانده و رسم انسانیت مدید مدتی است که دیده نشده است.

و واپسین سخن اینکه، ای کاش من و تو هم انسان باشیم؛ انسان واقعی، انسانی که محمد رسم و بنایش را پایه گذاشت و مرامش را اساس نهاد.

عبدالناصرامینی

وارثان پیامبران

رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرموده اند که از پیامبران درهم و دینار به میراث نمیماند؛ بلکه، علم به ارث می‌ماند.

بر مبنای این حدیث عالمانی که از سرچشمه زلال وحی یعنی قرآن و سنت سیراب شده اند وارثان پیامبران اند.

این وراثت اگر از یک‌سو شرف و فضیلت بزرگ است، مسؤولیت و رسالت سترگ نیز میباشد که مستلزم فهم درست از اسلام ،فهم واقع و مقتضیات زمان، جهاد و تلاش برای تبلیغ و رساندن پیام اسلام به مردم و استقامت در کار آگاهانه و منظم برای اصلاح و تغییر در جامعه است.

درک این فضیلت و عمل به این رسالت، عالم را به مقام زعامت جامعه و قیادت توده ها میرساند.

به گواهی تاریخ علمای ربانی همواره مناره های نور و خیر برای بشریت بوده اند و کشتی های طوفان زده انسانیت را به ساحل نجات رهبری کرده اند.

روی أبوداود و الترمذی وابن ماجه وابن حبان فی صحیحه و غیرهم أن النبی صلی الله علیه وسلم قال فی ضمن حدیث طویل: « إن العلماء ورثۀا لأنبیاء و إن الأنبیاء لم یورِّثوا دینارًا و لا درهمًا، إنَما ورَّثوا العلم، فمن أخذَه أخذ بحظٍّ وافر».

دکتوروزین

شمایل محبوب دلها

علی بن ابی طالب در توصیف شمایل رسول خدا _صلی الله علیه وسلم –چنین میگوید: نه زیاده از حد بلند بالا بودند، و نه بیش از اندازه کوتاه قد؛ میانه بالا بودند و خوشاندام، گیسوانشان نه چندان درهم فشرده و فِرخورده بود، و نه چندان آویخته و فروهشته؛ خوشحالت و آراسته بود، نه بسیار فربه و تنومند بودند، و نه صورتشان کاملاً گِرد بود؛ در عین حال، صورتشان تمایل به گِردی داشت. سپید و گندمگون بودند، و چشمانی درشت و بادامی با مژگانی بلند داشتند. درشت اندام و قوی هیکل بودند، و عضلات و مفاصلی ورزیده داشتند. از زیر چانه تا روی نافشان پُرموی بود، اما بقیه بالا تنه ایشان بیموی بود. دستان و پاهایشان ستبر و درشت بود.

وقتـــی راه میـــرفتند، بســـرعت گام برمیداشتند چنانکه گویی در سرازیری قرار گرفته بودند. هنگامی که رو به سوی کسی میکردند با تمامی اعضایشان به سوی او بر میگشتند. میان دو کتف ایشان مُهر نبوت مشهود بود، همچنانکه ایشان نگین انگشتر نبوت و آخرین پیامبر خدا بودند. از همه مردم بخشنده تر؛ و از همه مردم دلیرترو باشهامت تر؛ و از ه مه مرد مصریح تر و راستگوتر؛ و از همه مردم وفادارتر؛ وازهمه متواضع تر، و از همه خوش محضرتر بودند. هر کس ایشان را برای نخستین بار میدید، هیبت ایشان بر وجود او چیره میگردید؟ اما هرکس با ایشان معاشرت میکرد، محبت ایشان در دلش جای میگرفت. هر که میخواست درباره ایشان سخنی بگوید، میگفت: نه پیش از وی و نه پس از وی، همانند وی را ندیدهام.

در روایتی دیگر از علی رضی الله عنه آمده است که آنحضرت جمجمه ای بزرگ و مفاصل و عضلاتی ورزیده و درشت داشتند، و بالا تنه ایشان از زیرگلوتا روی ناف،خطی پیوسته از موی داشت. هنگامی که راه میرفتند اندکی به جلو خم میشدند و سرعت میگرفتند، چنانکه گویی از بالا به پایین سرازیر شده اند!

جابر بن سَمُره میگوید: ساقه ای پای پیامبر زمخت و فربه نبود، و هیچگاه خنده ایشان ازحدّ تبسّم نمیگذشت، و چنان بود که هرگاه به ایشان مینگریستی، میگفتی: چشمانشان را سورمه کشیده اند، اما سورمه نکشیده بودند!

اَنَس می گوید: گویی دانه های عرق آنحضرت مرواریدهای تر بودند!

اُمّسلیم میگوید: عرق بدن آنحضرت از هر ماده عطری خوشبوی تر بود.

ابن عباس میگوید: دندانهای پیشین پیامبر اندکی فاصله داشتند؛ وقتی سخن می گفتند، چنان مشاهده میشد که گویی از میان دندانهای پیشین ایشان نور میتابد!

گردن آنحضرت به قدری زیبا بود که گویی گردن مجسمه ای برساخته از نقره ی صاف و شفاف بود. مژگانی پُرپشت داشتند، و ریش آنحضرت انبوه بود. پیشانی بلند و فراخی داشتند. أبروَان شان به هم پیوسته و در عین حال متمایز از یکدیگر بودند. بینی باریک و کشیده ای داشتند، و صورت شان گوشت آلود نبود.

ابوهریره میگوید: هیچ چیز و هیچ کس را نیکوتر و زیباتر از رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- ندیده ام. گویی که خورشید در آیینه چهره ایشان میتابید! و هیچ کس را ندیده ام که سریع تر از رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- راه برود. چنان راه میرفتند که گویی زمین را زیر پای ایشان می کَشند و در هم مینوردند! ما در پی ایشان خودمان را برای رسیدن به ایشان به زحمت می انداختیم؛ اما ایشان هرگز احساس خستگی نمی کردند!؟

اَنَس بن مالک رضی الله عنه میگوید: حریر و دیبایی را نرمتر از کفِ دستان حضرت رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- در تمامی عمر لمس نکرده ام، همچنین، هرگز بوی خوشی- خوشبوی تر از بوی رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- استشمام نکرده ام!؟

در جای دیگر میگوید: محبوب دلها دستان درشت و ستبری داشتند. و نیز میافزاید: خوشسیما و نمکین بودند؛ نه سفید و بی نمک، و نه به شدت گندمگون؛ وقتی که از دنیا رفتند، شمار موهای سفید سر و ریش آنحضرت به بیست تار موی نمیرسید.

بصیراحمد مبصر

پیام پیامبر و انسان معاصر

بنام خداوند جان و خرد
کزین برتر اندیشه بر نگذرد
چند بت بشکست احمد در جهان تا که
یارب گوی گشتند امتان
گر نبودی کوشش احمد، تو هم
میپرستیدی چو اجدادت صنم
انسان عصر فضا و کره، و اتم و ذرّه، چه احتیاجی به پیام پیامبر دارد!؟

پیرامون این پرسش باید بگوییم که: انسان از نگاه مادّیت مخلوقی تک بُعدی و از دیدگاه معنویت موجودی دو پهلو ست. بخش خاکی و نفخه ی الهی، و در هر دو حال غرائزی دارد گونه گون و خواسته های فراوان. ابزار درک و اسباب شناخت اش حواس است و معدود، و ساحه ی تعقّل و اندیشه اش محدود. معلومات اش به منزله ی قُطر دائره اند و مجهولات اش به مرتبه ی محیط، به هر پیمانه که قُطر بلند شود، ساحه و محیط وسعتی میابند؛ درین وضع دو راه پیشرو است: یکم، إتّکاء به محدود و معدود، آنهم با خواسته های بلند بالای انسان و در عین حال صفحه ی عریض و طویل پیش روی اش که باید در بدست آوردن کمال آدمیت کُلًّا خوانده شود، سازگار نیست.

طریق دیگر، استضائه از آفتابِ جهانتاب پیام خاتم، و استناره از مهتاب عالمتاب پیغام رسول اکرم «صلی الله علیه وسلم» (کتاب خدا و سنت و سیرت حضرت ختمی مرتبت). قلم اینجا رسید و سر بشکست...!

یعنی قطره در مقابل دریا، و ذرّه در فضای کرانه ناپیدا؛ چه ارزشی دارند و به جایی میرسند. باز هم به گفته ی نی نواز بلخ:

آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر
تشنهگی باید چشید

آنانیکه در فکر نصرت سنت پیمبر اند و در اندیشه ی احیاء سیرت آنحضرت، اگر شیر ژیانی با آنها روبه رو گردد، پهلو میدهد و راه را رها مینماید. بناءً، ناصر سنت شوید و محییِ سیرت، تا روبه ان جهان از سر راه بهدور شوند، و زمام رهبریت بدست شما افتد.

مَن تَکُنْ بِرسولالله نصرته
إنْ تَلْقَه الأسْدُ فی آجامها تَجِمُ
مپندار سعدی که راه صفا
توان رفت جز در پیِ مصطفی

یعنی، تحصیل مزایای انسانی و دریافت کمالات روحانی، در هر دو پهلو؛ بدون بدست آوردن و گوش به فرمان پیام های پیامبر متصوّر نیست، چه که نظامه ای کنونی در بند جسمانیت اند و مُهلک آدمیت و روحانیت.

بلغ العلی بکماله. کشف الدُجی بجماله
حَسُنت جمیعُ خصاله صَلّوا علیه و آله

سعدی با کمالی که در سخن سرائی دارد، توانسته است مراتب عَلِیّه و درجات سَنِیّه ی أسوه ی بشریت و قدوه ی آدمیت را در دو بیت کوتاه بیان نماید، و هرگونه إبهامی را از جمال جهان آرای نعت پیغمبر بر دارد. همانگونه که تمام خصال رسول اعظم حمیده اند و همه ی اخلاق شان پسندیده، سخنان سعدی هم فصاحتی دارند و حلاوتی؛ پس بر پیامبر محبوب صلواتی بفرستید، و بر سعدیِ سخن تحسیناتی نثار فرمائید و بر نجیبی هم که اسیر بستر است دعای شفائی بنمائید.

استاد نجیبی کروخی

اگر امروز پیامبر در میان ما بود؟!

در لابلای نا هنجاری های فرا گیر که ظرف زمان و مکان ما شده است بسیار اتفاق میافتد که از خود یا از دیگران چنین سوال کنیم که اگر پیامبر صلی الله علیه وسلم حالا می بود در قبال این نا هنجاری ها چه میکرد؟ جواب ما بسیاری ها نیز تابع از همان گرایش ماخواهد بود. اگر گرایش کاملا تاریخی داشتیم پاسخ را با دخیل ساختن پیامبر در هر خورد و بزرگ زندگی خود میجوییم این همان گرایش افراط گرایانه ایست که از بسا فرزندان امت مسلمه غیر واقع بین ساخته است.ایشان را تندرو ساخته است عرصه‌ی زندگی به انان را تنگ ساخته است. اگر گرایش کاملا مادی گرا داشتیم پیامبر را منفصل, غیر ذی ربط به واقعیت زندگانی خود میپنداریم و این همان است که بسا از فرقه های منحرف وقتی فلسفه پردازی میکنند به این سفسطه میرسند که پیامبر اگر میبود همین روشِ

انحلالی،همین حاکمیت غدر را مهر تایید مینهاد.

گر چند این فرقه ها به مفاهیم انحلال و غدر باورمند نباشند.

در بین این افراط و تفریط، حقیقت این است که طرح چنین سؤال گرچند از نوعِ تعلقِ حکم بر معدوم باشد که ذاتاً قبیح است،باز هم جستجوی مقاصد و سراغ مصالح در تفسیر پیامبر از وحی الهی که دیروز رخ داد داور بر امروز و فردای ما میشود .پیامبر آمد تا بگوید: ای انسانها از ظلمات بسوی نور شتابید. و این نور را با تعالیمِ عقید و شریعت تفسیر کرد. بدینسان این تعالیم باقیست.

و نیز پیامبر امد تا بگوید که رحمتِ جهانیان هستم و خداوند برای انسان یسر را بر گزیده است نه عسر را. بدینسان جایگاه ازادی و منافع و مصالحِ بندگان در عرصه های مختلف حیات محفوظ و مصون است.

پس در هر تجددِ میلاد معطر پیامبر صلی الله علیه وسلم جوهر آموزه های انحضرت را دریابیم.صلی الله علیه وسلم

د. محمد الله صخره دروازی

شیوه‌ی دعوت پیامبر

برازنده ترین نکته‌ی که در دعوت نبی کریم صلی الله علیه وسلم تجلی و به آن ویژه گی خاص بخشیده است، استواریش بر مبنای حکمت متعالی می باشد. بدین معنی که از هر گونه افراط و تفریط به دور است و به همین جهت میتواند سعادت دنیا و آخرت را برای آنان تضمین کند. پیامبر رحمت در همه امور زندگی مردم را به تعادل و وسطیت دعوت میفرمود و مشکلات دنیاگرایی و دنیا گریزی مطلق را برای مردم نشان می دادند که همان را ه مستقیم است. مثال برجسته ی این مورد در حدیثی جلوه گر است که کسانی از اصحاب وقتی از عبادت رسوال الله با خبر شدند تصمیم گرفتند که دایم الصوم باشند و با زنان نکاح نکنند و همه عمر به نماز و عبادت سر کنند. اما

این خبر که به پیامبر رسید فرمودند: من از شما بهترم اما نماز می خوانم و استراحت می کنم، و روزه میگرم و افطار می کنم و ازدواج سنت من است، هر که از آن روی گرداند از ما نیست! این گونه در سایر امور زندگی نیز این میانه روی را رعایت میکردند.

و امروز نیز اگر مسلمین به این روش عمل کنند و از افراط و تفریط دوری جویند، بسیاری از مشکلات شان حل می شود.

استاد خلیل احمد جامی

توجه به سنت های پیامبر

سنت نبوی که عبارت است از گفتار، رفتار و تقریر پیامبر والا صلی الله علیه وسلم رمز عزت، عظمت و پیروزی امت مسلمه می باشد.

با اینکه هر مسلمان افتخار میکند به اینکه از امت پیامبر گرامی اسلام است اما متأسفانه سنت های نبوی در جوامع اسلامی آنگونه که لازم است مورد توجه قرار نمی گیرد. ما به برخی از این بی اعتنایی ها اشاره می کنیم:

۱- در بعد عبادت مانند روره، نماز، حج، زکات به سنت های کاملا ملتزم نیستیم.

۲- در امور معاملات نیز بخشی از داد و ستدهای ما بر خلاف سنت است.

۳- در امور مناکحات نیز بدعت ها و رسم و رواج های نادرست جای سنت ها را گرفته است.

۴- در مسایل سیاست و حکوت داری نیز توجهی به سنت و سیره‌ی پیامبر گرامی صلی الله علیه وسلم نمی شود.

مولوی محمد معصوم عزیزی

معجزات پیامبر

در مورد تعداد معجزات پیامبر صلی الله علیه وسلم باید گفت: معجزات آن حضرت صلی الله علیه وسلم بسیار و در عین حال متنوع است؛ قرآنکریم بزرگترین معجزه‌ی آن حضرت صلی الله می باشد، به اضافه‌ی بسیاری معجزات پیامبر حسی دیگری که یاران پیامبر صلی الله علیه وسلم در زمان حیات شان این معجزات حسی را مشاهده کرده اند و از آن خبر داده اند. امام نووی رحمه الله در مورد معجزات ایشان می گوید: «معجزات پیامبر صلی الله علیه وسلم در مجموع از هزار و دوصد معجزه بیشتر است» در مورد تفاوت معجزات رسول معظم اسلام با معجزات دیگر انبیاء باید گفت: معجزات انبیاء قبل علیهم السلام معجزات حسی مادی بوده است که امت های شان آن معجزات را در حیات شان مشاهده می نموده اند، و سپس با فوت آن پیامبر، معجزه اش هم به پایان می رسید. مثال آن ناقه‌ی صالح و اژدهای موسی است. در حالی که بزرگترین معجزه‌ی پیامبر خاتم که قرآن است، بعد از حیات شان و تا آخرین لحظه ی حیات بشر بر روی این کره ی خاکی، پاسخگو است و چلنج آن در عرصه های مختلفه ی اعجازی قرآن پابرجاست، از وجوه اعجاز لغوی، عددی و بیانی و عینی گرفته تا اعجاز علمی. بناءً معجزه ی رسول خدا صلی الله علیه وسلم ولی است، و به همین دلیل استمرار یت معجزه رسول اسلام صلی الله علیه وسلم است که امت ایشان بیشترین مومنان بشر در روز قیامت می باشند، همچنان که در حدیث آن حضرت صلی الله علیه وسلم آمده است.

علامه نابلی، معجزات علمی قرآن کریم در عرصه های آفاق و انفس را در ۱۳۰۰ آیت قرآنی احصاء کرده است ولی برخی از دانشمندان معاصر دیگر، شمار آیات معجز قرآن در حوزه ی علوم تجربی و ساینسی را بیش از این می دانند.

و در پایان دوستانی که علاقه مند آشنایی حداقل با ۱۰۰ معجزه ی نبوی هستند؛ آن هم در خلال یک مقاله ی کوتاه به این

استاد عبدالروف مخلص

آدرس مراجعه نمایید

www.tanzeemulirshad.com/sisterdetail.php?id=7:

اخبار جهان اسلام

مسجد تانیت در انگلیس، پناهگاه زمستانی بی‌خانمان‌ها



مسجد منطقه تانیت در شهر کنت (در جنوب شرقی انگلیس) برای دومین سال متوالی پناهگاه بی‌خانمان‌ها در شب‌های سرد زمستان می‌شود.

مرکز اجتماعی البر معروف به مسجد مارگیت در منطقه تانیت به موسسه پناهگاه زمستانی این منطقه پیشنهاد داده است برای دومین سال در طرح پناه دادن به بی‌خانمان‌ها شرکت کند.

با اجرای این طرح مسجد علاوه بر تهیه امکانات و تامین غذا، از لحاظ عاطفی و روانی نیز به بی‌خانمان‌ها کمک خواهد کرد.

اشفق احمد، از مسوولان مسجد دراین باره گفت: در حال انجام تدارکات برای میزبانی از بی‌خانمان‌ها و بررسی مسایل مرتبط با ایمنی و بهداشت هستیم.

وی افزود: با نمایندگان موسسه پناهگاه زمستانی در حال گفتگو هستیم تا بتوانیم به بهترین وجه به بی‌خانمان‌ها رسیدگی کنیم.

نگهداری و نمایش این قرآن اختصاص داده خواهد شد.

تشرف کشیش کنیایی به اسلام و تبدیل کلیسا به مسجد



یک کشیش کنیایی با مطالعه سبک زندگی اسلامی به دین اسلام مشرف شد و کلیسای خود را به مسجد تبدیل کرد.

چارلز اوکوانی که پس از تشرف نامش را به اسماعیل اوکوانی تغییر داد، می‌گوید: کلیسای ما که نامش کلیسای دعوت خدا بود اکنون یک مسجد است.

وی افزود: در دوران خدمتم به عنوان یک کشیش برای دعوت و تبلیغ به شهرهای مومباسا، مالیندی، و نایروبی در کنیا و نیز کشور تانزانیا سفر می کردم.

اوکوانی توضیح داد: عادت داشتم که از این فرصت استفاده کنم و نحوه ی زندگی مسیحیان و مسلمانان این مناطق را مورد بررسی قرار دهم که این امر سبب گرایش من به اسلام شد.

وی گفت: نحوه پوشش محجوبانه مسلمانان یکی از دلایل مهم گرایش من به اسلام بود.

اوکوانی سفر خود به سوی اسلام را با ملاقات با چند نفر از پیشوایان مسلمان کنیا و گفت‌وگو با آنان آغاز کرد.

وی روز ۲۶ ماه سپتامبر مسلمان شد و ۲۳ نفر از اعضای کلیسای او نیز در تشرف به اسلام به او پیوستند.

در حال حاضر این مسجد، ۶۳ عضو دارد که شماری از آن‌ها تازه‌مسلمانان و بقیه هم مسلمانان منطقه هستند.

نمایش قرآن دست‌نویس هنرمند افغان در هرات



یک نسخه قرآن دست‌نویس که توسط یکی از هنرمندان افغانستانی خوشنویسی شده است، در شهر هرات به نمایش گذاشته شد.

میر ولی احمد صبر که اخیراً پس از سال‌ها زندگی در ایران به افغانستان بازگشته، در طول چهار سال خوشنویسی این قرآن را انجام داده است.

هزینه خوشنویسی این نسخه از کلام وحی نیز توسط انجمن خادمان مسجد بزرگ هرات تأمین شده است.

ابعاد قرآن دست‌نویس میر ولی احمد صبر که والی هرات محمد آصف رحیمی آن را یک شاهکار هنری توصیف کرده، ۷۰ در ۵۰ سانتی متر است.

قرار است این نسخه که یکی از بزرگترین نسخ قرآن موجود در افغانستان است، پس از بازسازی مسجد بزرگ هرات، در این مسجد نگهداری شود.

سعد خطیبی، رئیس انجمن خادمان مسجد بزرگ هرات در این باره گفت: با بازسازی مسجد که طی ماه‌های آینده انجام می‌شود، اتاق ویژه‌ای برای نگهداری و نمایش این قرآن اختصاص داده خواهد شد.